

۲
گفتاراز دفاع تا تاب آوری
محمد عطریان‌فر۶
توسعهمعمای بنزین
توقف طرح افزایش قیمت بنزین۷
کوچهترمیم رابطه دولت-ملت
غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی شد۲
ایران

آرایش تازه نظامی

احکام رهبر انقلاب
برای ۶ چهره نظامی-امنیتی

سرژاپ کیومرث حیدری



سرلشکر علی عبداللہی



سرلشکر مصطفی ایزدی



سرلشکر احمد وحیدی



حجت‌الاسلام حسین طائب



درباردار علی عظمایی

سرمقاله

هنر خروج از جنگ

ارزش راهبردی ایران را نسوزانیم



محسن هاشمی‌رفسنجانی

رئیس شورای مرکزی
حزب کارگزاران سازندگی ایران

این روزها، مشغول آماده کردن خاطرات و کارنامه سال ۱۳۸۳ آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی برای انتشار در دهمین سالگرد رحلت ایشان هستیم. مرور برخی فرازهای آن، حسرت و اندوهی عمیق به همراه دارد. زمان چه شتابان می‌گذرد اما گذر زمان، بیش از خود وقایع، اهمیت تصمیم‌های تاریخی و پیامدهایش را آشکار می‌کند. در سال ۸۳ مسئله غنی‌سازی هسته‌ای به مرحله‌ای رسیده بود که باید تصمیمات مهمی گرفته می‌شد. لذا جلساتی در سطح عالی به ریاست آقای شهید تشکیل می‌شد تا درباره حساس‌ترین مسئله راهبردی کشور به جمع‌بندی برسند.

در آن جلسات، دو نگاه متفاوت در برابر یکدیگر قرار داشت؛ یک نگاه معتقد بود، واقعیت‌های نظام بین‌الملل ایجاب می‌کند، نگرانی‌ها و زورگویی‌های جامعه جهانی از مسیر دیپلماسی و توافق، مدیریت شود و ایران در برابر پذیرش محدودیت‌هایی مشخص، فرصت‌های اقتصادی، تکنولوژیکی و سیاسی بیشتری برای آینده خود به دست آورد. نگاه دیگر، برنامه هسته‌ای را موضوعی حیثیتی، ناموسی و نماد استقلال ملی، که مردم به دور آن به انسجام می‌رسند و حاضر به ایستادگی بر آن هستند می‌دانست و بر حفظ غنی‌سازی به هر قیمت تأکید داشت، حتی اگر نتیجه، ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل و ورود کشور به تحریم‌ها و مرحله‌ای پُر هزینه باشد.

آیت‌الله در میانه این دو نگاه با نگرانی نسبت به هزینه‌های بلندمدت تصمیم‌های آن روز برای آینده کشور، تلاش می‌کرد تا نقطه تعادلی پیدا کند که هم حق ایران حفظ شود و هم کشور و مردم از ورود به چرخه‌ای پُر هزینه و دشوار مصون بمانند.

اختلاف اصلاح‌طلبان و معتدلین و تلاش‌های پیدا و پنهان برای جلوگیری از پیروزی هاشمی در انتخابات سال ۱۳۸۴ به بار نشست و دولت پیروز نگاه دوم را دنبال کرد و مسیر دیگری را در سیاست خارجی برگزید. بسیاری از رشته‌های دیپلماسی پنبه شد و پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت رفت و به صدور حداقل ۷ قطع‌نامه علیه ایران انجامید که آثار دردناک آن، سال‌ها بعد بر کشور باقی ماند. محضه امروز ایران متأسفانه نتیجه انباشت سال‌ها خطاهای محاسباتی، فرصت‌های از دست رفته و غفلت از ضرورت انطباق قدرت ملی با واقعیت‌هاست.

| ادامه در صفحه ۲

پایان یک عصر

حسین خواجه‌امیری (ایرج)، خواننده موسیقی سنتی ایران، ملقب به پهلوان آواز ایران در ۹۳ سالگی درگذشت ترکیب صدای او با تصویر محمدعلی فردین، اسطوره سینمای ایران در خاطره‌ها مانده است سازندگی به پیدا و پنهان زندگی او، حضور در برنامه گلها، آوازخوانی در سینمای ایران، ممنوع‌الکاری و سپس بازگشت دوباره‌اش در صحنه، پس از سال‌ها پرداخته است



امید ذاکری‌نیا

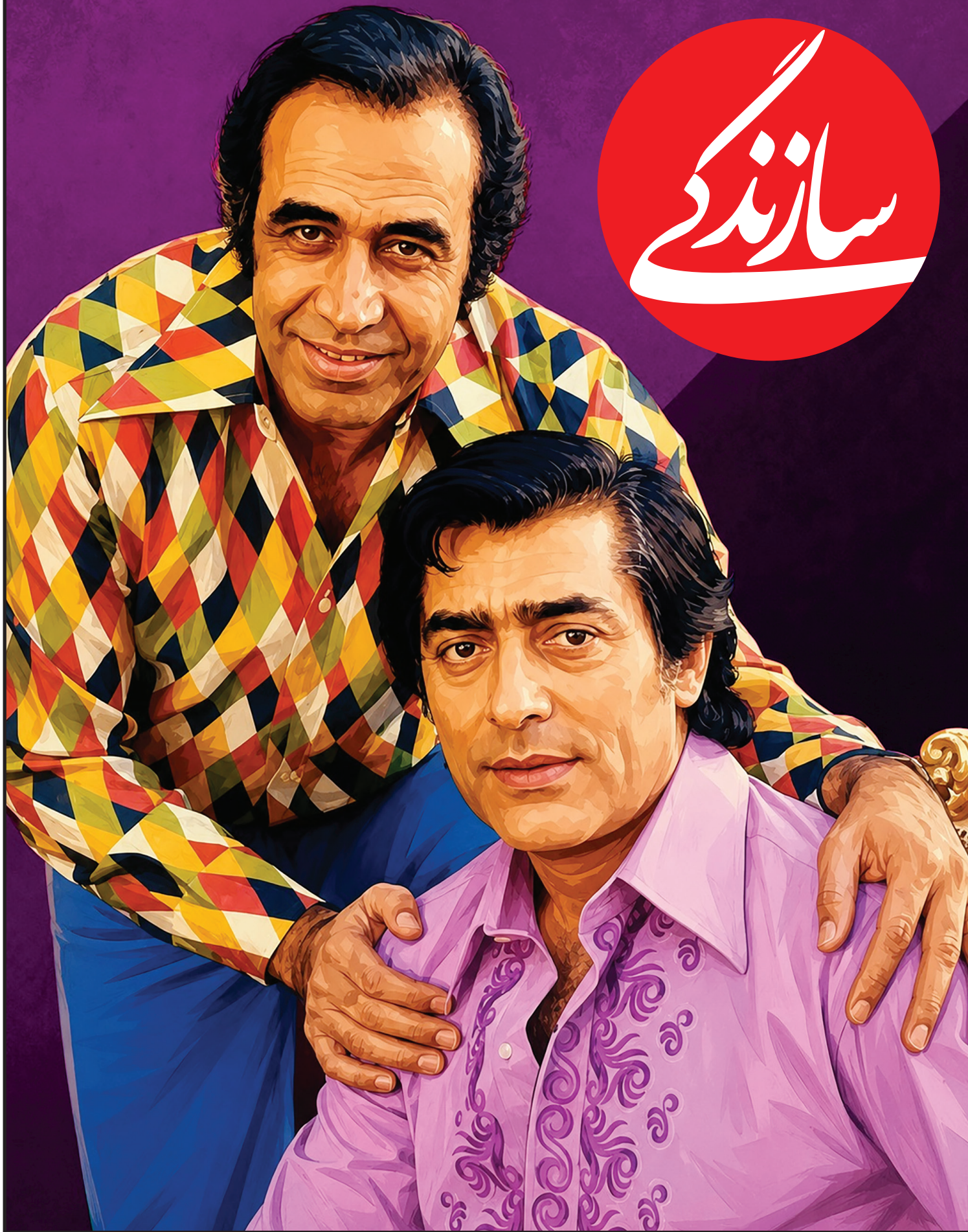
گروه فرهنگ

شاید اگر می‌شد زمان را نیم‌قرن به عقب برد، آن وقت تصویری که جمعه

صبح در حوالی تالار رودکی تهران وجود داشت، کاملاً متفاوت می‌شد. اگر در دهه ۵۰ رسانه‌ای، خبر فوت ایرج خواجه‌امیری را اعلام می‌کرد احتمالاً شهر تهران یا شاید کشور تعطیل می‌شد. اگر چنین اتفاقی چند

دهه قبل افتاده بود، آن وقت شاید خیابان‌های تهران جای سوزن انداختن نبود اما در ۲۳ مرداد سال ۱۴۰۵ ماجرا متفاوت بود. اگر برای رسیدن به مراسم تشییع پیکر ایرج، خیلی به کوچه پس‌کوچه‌های حوالی چهارراه ولیعصر

هم وارد نبودید، صبح جمعه حضور جمعیتی که با لباس‌های مشکی به سمتی خاص می‌رفتند، بهترین نشانه برای جایی بود که آخرین وداع با ایرج انجام می‌شد. | صفحات ۴ و ۵ را بخوانید





سال نهم شماره ۲۳۰۲
شنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۵

دیدگاه: گفتار روز

از دفاع تا تاب‌آوری

امنیت ایران باید با نگاهی آینده‌نگر بازتعریف شود



محمد عطریان‌فر

عضو شورای مرکزی و معاون سیاسی دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران

پایان جنگ به معنای پایان بحران نیست؛ ورود به مرحله‌ای است که در آن باید هم‌زمان اقتصاد و زیرساخت‌ها را بازسازی کرد، سرمایه اجتماعی را ترمیم کرد و برای بحران‌های آینده آماده شد. در چنین شرایطی، نخستین اولویت باید ثبات اقتصادی باشد. اقتصاد جنگ‌زده معمولاً با تورم، کاهش سرمایه‌گذاری، اختلال در زنجیره تولید و افزایش نااطمینانی مواجه است. بنابراین کنترل تورم، تأمین کالاهای اساسی، حمایت از تولید، ایجاد اشتغال و بازگرداندن آرامش به فضای کسب‌وکار باید در صدر برنامه‌های دولت قرار گیرد. در کنار این مسائل، انضباط مالی اهمیت زیادی دارد. منابع کشور محدود است و باید با اولویت‌بندی دقیق به سمت پروژه‌هایی هدایت شود که بیشترین اثر را بر زندگی مردم و روند بازسازی دارند.

بازسازی زیرساخت‌ها نیز نمی‌تواند به بعد از ساماندهی اقتصاد موکل شود. راه‌ها، پل‌ها، شبکه‌های برق، آب، گاز و مخابرات، مراکز درمانی، مدارس و دانشگاه‌ها، واحدهای تولیدی و شبکه حمل‌ونقل، ستون‌های اصلی زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور هستند. هرچه این زیرساخت‌ها سریع‌تر به مدار بازگردند، امکان از سرگیری فعالیت اقتصادی و بازگشت جامعه به شرایط عادی بیشتر خواهد شد. اما بازسازی فقط ساختن ساختمان و جاده نیست. پشت هر زیرساخت آسیب‌دیده، خانواده‌ای قرار دارد که ممکن است خانه یا دارایی خود را از دست داده باشد؛ تولیدکننده‌ای قرار دارد که فعالیتش متوقف شده و شهروندی قرار دارد که از پیامدهای جنگ آسیب دیده است. بنابراین هر برنامه بازسازی، باید مردم را در مرکز خود قرار دهد. کمک‌های هدفمند، تسهیلات بازسازی، حمایت از بنگاه‌های اقتصادی، خدمات درمانی و روان‌شناختی و جبران بخشی از خسارت‌ها، بخشی از مسئولیت حکمرانی در این دوره است.

در این میان، امنیت نیز باید با نگاهی آینده‌نگر بازتعریف شود. امنیت پایدار زمانی شکل می‌گیرد که زیرساخت‌های حیاتی کشور تاب‌آور باشند، پدافند غیرعامل جدی گرفته شود، برای بحران‌های مختلف آمادگی داشته باشیم و میان دستگاه‌های مسئول، هماهنگی واقعی وجود داشته باشد. از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی خود یکی از مؤلفه‌های امنیت ملی است. اگر مردم به آینده امیدوار باشند و احساس کنند در سرنوشت کشور نقش دارند، بازسازی با سرعت و هزینه کمتری انجام خواهد شد.

به همین دلیل پاسخگویی مسئولان، گفت‌وگو با جامعه، استفاده از ظرفیت نخبگان و سازمان‌های مردم‌نهاد و مشارکت دادن شهروندان در تصمیم‌سازی‌ها اهمیت زیادی دارد. جامعه را نمی‌توان صرفاً مخاطب سیاست‌های دولت دانست؛ جامعه باید بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری و بازسازی باشد.

سیاست خارجی نیز در دوره پساجنگ باید در خدمت بازسازی و توسعه قرار گیرد. این دوره می‌تواند، فرصتی برای گسترش تعاملات سازنده و تقویت همکاری‌های اقتصادی با کشورهای مختلف باشد. استفاده از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، جذب سرمایه، انتقال فناوری و گسترش روابط اقتصادی می‌تواند، روند بازسازی را سرعت ببخشد. سیاست خارجی کارآمد، در نهایت باید بتواند به ارتقای منافع ملی و فراهم کردن زمینه توسعه اقتصادی کمک کند.

البته بازسازی کشور مسئولیت یک دستگاه یا یک قوه نیست. دولت باید محور مدیریت دوره پساجنگ باشد و با برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت کارآمد، اجرای طرح‌های بازسازی را پیش برد اما موفقیت این فرآیند بدون همراهی مجلس، قوه قضائیه، نیروهای اجرایی، نهادهای عمومی، بخش خصوصی و مردم امکان‌پذیر نیست. مجلس باید با تصویب قوانین کارآمد و نظارت مؤثر، مسیر اجرای برنامه‌های بازسازی را هموار کند. قوه قضائیه نیز با تضمین اجرای قانون، مبارزه با فساد و ایجاد امنیت حقوقی، می‌تواند اعتماد عمومی و امنیت سرمایه‌گذاری را تقویت کند. بخش خصوصی باید فرصت مشارکت در بازسازی و تولید را داشته باشد و مردم نیز باید در این فرآیند، احساس نقش و اثرگذاری کنند. هرچه هماهنگی میان این ارکان بیشتر باشد، بازسازی با سرعت، کیفیت و هزینه مناسب‌تری انجام خواهد شد. هدف نهایی نباید فقط بازگشت به وضعیت پیش از جنگ باشد. باید از این فرصت برای ساختن ایرانی تاب‌آورتر، منسجم‌تر و آماده‌تر برای آینده استفاده کرد؛ ایرانی که امنیت را در کنار قدرت دفاعی، در اقتصاد باثبات، زیرساخت‌های مقاوم، سرمایه اجتماعی، امید مردم و حکمرانی کارآمد نیز جست‌وجو می‌کند. اگر چنین نگاهی حاکم شود، پایان جنگ می‌تواند آغاز فصل تازه‌ای از توسعه، همگرایی ملی و پیشرفت ایران باشد.

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

آرایش تازه نظامی

بررسی کارنامه چهره‌هایی که با حکم رهبر انقلاب در رأس ساختار نظامی قرار گرفته‌اند

قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا رفت و اکنون با حکم جدید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح شده است.

وحیدی؛ کارنامه‌ای فراتر از سپاه

سرلشکر احمد وحیدی شاید چندوجهی‌ترین کارنامه را در میان این ۶ نفر داشته باشد. او یکی از معدود فرماندهانی است که در حوزه‌های اطلاعاتی، فرماندهی نیروی ویژه، وزارت دفاع و وزارت کشور مسئولیت داشته است. متولد ۱۳۳۷ در شیراز است و از سال ۱۳۵۹ وارد سپاه شد. در دهه ۶۰ حوزه اطلاعات سپاه فعالیت کرد و در سال‌های بعد در شکل‌گیری نیروی قدس نقش داشت. تجربه اطلاعاتی و عملیاتی او بعدتر به حوزه مدیریت دفاعی منتقل شد؛ معاونت طرح و برنامه وزارت دفاع، قائم‌مقامی وزیر دفاع و سرانجام وزارت دفاع در دولت دهم. وحیدی تنها یک فرمانده نظامی باقی نماند. ریاست مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، ریاست دانشگاه عالی دفاع ملی و حضور در ساختارهای سیاستگذاری دفاعی بخش دیگری از کارنامه اوست. او در دولت سیزدهم وزیر کشور شد؛ مسئولیتی که تجربه او را از حوزه نظامی به مدیریت امنیت داخلی و اجرایی کشور کشاند. پس از تحولات نظامی اخیر مدتی جانشین رئیس ستاد کل و سپس جانشین فرمانده کل سپاه شد. اکنون او فرمانده کل سپاه است؛ سمتی که پس از شهادت محمد پاکپور به او واگذار شده است.

ایزدی؛ چهره‌ای با سابقه در عملیات و ستاد

سرلشکر مصطفی ایزدی از نسل نخست فرماندهان سپاه است؛ متولد ۱۳۳۵ در نجف‌آباد اصفهان که از سال‌های نخست تشکیل سپاه وارد این نهاد شد. جنگ و بحران‌های امنیتی غرب کشور، نقطه آغاز مسیر او بود. فرماندهی سپاه کردستان سپس قرارگاه‌های حمزه سیدالشهدا و نجف اشرف، او را از یک فرمانده منطقه‌ای به یکی از چهره‌های مهم عملیاتی سپاه تبدیل کرد. بعد از جنگ، ایزدی فرمانده نیروی زمینی سپاه شد سپس بیش از یک دهه در ستاد کل نیروهای مسلح مسئولیت داشت. معاونت طرح، برنامه و بودجه و بعد معاونت امور راهبردی و اشراف فرماندهی کل قوا از جمله سمت‌های او بود. فرماندهی قرارگاه سایبری و تهدیدات نوین نیز بخش متأخر کارنامه او را شکل داد. مواضع او نیز عمدتاً حول مفهوم بازدارندگی و تهدیدهای امنیتی شکل گرفته است. ایزدی در سال ۱۳۹۱ درباره فشار برای محدود کردن صادرات نفت ایران هشدار داده بود: «اگر دشمن برای نفت ما محدودیت ایجاد کند این تهدیدات نفتی را با قابلیت‌های خاصی پاسخ خواهیم داد». او بعدها درباره جنگ نرم و انتقال جنگ‌های



عبداللهی؛ از سپاه و ناجا تا رأس ستاد کل

سرلشکر علی عبداللهی یکی از چهره‌هایی است که مسیر حرفه‌اش میان سپاه، نیروی انتظامی و مدیریت اجرایی کشور در رفت‌وآمد بوده است. او متولد ۱۳۲۸ در رودبار است و از سال ۱۳۵۸ به سپاه پیوست. حضور در مناطق عملیاتی دفاع مقدس و فرماندهی لشکر ۱۶ قدس گیلان، ریاست اداره بازرسی سپاه، ریاست ستاد نیروی زمینی و جانشینی فرمانده نیروی هوایی سپاه، بخش نخست کارنامه او را شکل می‌دهد. عبداللهی در دهه ۸۰ از سپاه به نیروی انتظامی رفت و معاون هماهنگ‌کننده سپس جانشین فرمانده ناجا شد و مدتی نیز سرپرستی فرماندهی این نیرو را برعهده داشت. بعد از آن دو دوره استانداری گیلان و سمنان سپس معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور را تجربه کرد. بازگشت به ساختار نظامی با حضور در ستاد کل نیروهای مسلح ادامه پیدا کرد؛ جایی که معاونت آماد، پشتیبانی و تحقیقات صنعتی و بعد معاونت هماهنگ‌کننده را برعهده گرفت. او از سال ۱۴۰۴ فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا و جانشین رئیس ستاد کل بود و حالا به ریاست ستاد کل رسیده است.

حیدری؛ فرماندهی با مسیری متفاوت

سرتیپ کیومرث حیدری، متولد ۱۳۴۳ در صحنه کرمانشاه، مسیر متفاوتی از عبداللهی دارد؛ مسیر او تقریباً تماماً نظامی و در ارتش طی شده است. حیدری ابتدا در سال ۱۳۶۱ به‌عنوان بسیجی داوطلب راهی جبهه شد و دو سال بعد به شکل رسمی وارد ارتش شد. فعالیتش را در رسته پیاده لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه آغاز کرد و طی سال‌های بعد از فرماندهی دسته و گروهان تا گردان پیش رفت. فرماندهی قرارگاه جنوب‌غرب نزاجا، معاونت عملیات، معاونت هماهنگ‌کننده و جانشینی فرمانده نیروی زمینی ارتش، پله‌های بعدی این مسیر بود. او در سال ۱۳۹۵ فرمانده نیروی زمینی ارتش شد و نزدیک به ۹ سال در این سمت ماند. پس از پایان فرماندهی نزاجا به جانشینی فرمانده



ادامه سرمقاله

هنر خروج از جنگ

اکنون نیز همان دو نگاه، با تفاوت‌هایی، همچنان در برابر یکدیگر قرار دارند. البته دیوار واقعیت و حمله ردیانه نظامی، تصورات گذشته را تعدیل کرده اما چالش اصلی هنوز پابرجاست. نگاه عقلانی بر این باور است که باید اندیشید، چگونه در این مقطع نفسگیر، ترامپ از باتلاقی که خود در آن گرفتار شده، خارج شود بدون آنکه ایران، هزینه این خروج را با تضعیف منافع ملی، فرسایش سرمایه اجتماعی و سوزاندن دارایی‌های راهبردی خود بپردازد. در این نگاه هدف سیاست ادامه تقابل نیست؛ تبدیل قدرت مقاومت به ثبات، توسعه و دستاوردهای پایدار ملی است.

در برابر، نگاه دیگری همچنان مسائل را در چارچوب حیثیتی و صفر و یک می‌بیند. پیچیدگی‌های جهان امروز را کمتر محاسبه می‌کند و گاه با منطق آخرالزمانی هرگونه انعطاف یا ابتکار دیپلماتیک را نشانه ضعف و خیانت تلقی و آرزو می‌کند که ترامپ را در باتلاقی که خود ایجاد کرده، خفه کند.

خوشبختانه در این مقطع، مسیر کشور برپایه واقع‌بینی و ملاحظات راهبردی در حال پیش رفتن است، هرچند فشارهای سیاسی و رسانه‌ای جریان‌های شُردو بر این مسیر سنگین است و تحمل آن آسان نیست. اما در این بزنگاه تاریخی، مسئولیت‌پذیری ملی، اقتضا می‌کند که منافع بلندمدت کشور و نظام اسلامی بر هیجانات کوتاهمدت ترجیح

نیابتی به داخل ایران هشدار داد و گفته بود: «ازجمله اهداف امروز دشمنان، ایجاد جنگ‌های نیابتی در داخل کشور است». چنین مواضعی نشان می‌دهد که نگاه امنیتی او تنها به میدان نظامی محدود نبوده و تهدید را در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اطلاعاتی نیز دنبال می‌کرد.

عظمایی؛ فرمانده‌ای در تنگاتنگ هرمز

دریادار علی عظمایی، چهره‌ای است که نامش بیش از هر چیز با جغرافیای خلیج فارس و نیروی دریایی سپاه پیوند خورده است. او فعالیت نظامی خود را در دوران جنگ در سپاه هرمزگان آغاز کرد و بعد از جنگ نیز در ساختار نیروی دریایی سپاه باقی ماند. معاونت هماهنگ‌کننده و ریاست ستاد منطقه یکم دریایی صاحب‌الزمان سپس جانشینی فرمانده این منطقه، بخشی از مسیر او بود. نقطه مهم‌تر کارنامه عظمایی، فرماندهی منطقه پنجم دریایی امام محمدباقر است؛ مسئولیتی که از سال ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴ ادامه داشت و محدودهای از خلیج فارس و جزایر سه‌گانه را دربر می‌گرفت. او در سال ۱۴۰۴ جانشین فرمانده نیروی دریایی سپاه شد و پس از شهادت علیرضا تنگسیری حالا فرمانده این نیرو است.



طائب؛ بازگشت مرد اطلاعات به بسیج

اما ششمین چهره با پنج نفر دیگر تفاوت دارد. حجت‌الاسلام حسین طائب، متولد ۱۳۴۲ در تهران، بیشتر با نهادهای اطلاعاتی و امنیت داخلی شناخته می‌شود. او پس از تحصیل در حوزه علمیه وارد ساختار امنیتی کشور شد و سابقه فعالیت در وزارت اطلاعات و سپاه را در کارنامه خود دارد. طائب در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ در بسیج مسئولیت داشت و در سال ۱۳۸۸ هم‌زمان با ارتقای ساختار اطلاعات سپاه از معاونت به سازمان به‌عنوان نخستین رئیس سازمان اطلاعات سپاه منصوب شد. ۱۳ سال ریاست او بر این سازمان، مهم‌ترین فصل کارنامه‌اش بود؛ دوره‌ای که اطلاعات سپاه در پرونده‌های سیاسی و امنیتی داخل کشور، حضور پررنگ‌تری پیدا کرد. پرونده‌های مرتبط با آنچه «نفوذ» خوانده می‌شد و برخورد با شماری از فعالان سیاسی و اجتماعی در همین دوره در مرکز توجه قرار گرفت. طائب در آن سال‌ها، نگاه امنیتی پررنگی به تحولات سیاسی داشت. او پیش از انتخابات ۱۳۸۸ از احتمال «انقلاب مخملی» سخن گفته و دشمنان را متهم کرده بود که به دنبال «نفوذ در حاکمیت» و ایجاد «حاکمیت دوگانه» هستند. او در تیر ۱۴۰۱ از ریاست اطلاعات سپاه کنار رفت و به‌عنوان مشاور فرمانده کل سپاه به فعالیت ادامه داد. حالا چهار سال بعد، با بازگشت به بسیج، تجربه‌ای ۱۳ ساله از مدیریت یکی از مهم‌ترین نهادهای اطلاعاتی کشور را با خود به این سازمان می‌برد.



داده شود و تصمیم‌گیری با عقلانیت، تدبیر و نگاه به آینده دنبال شود. ایران و آمریکا امروز در وضعیتی قرار گرفته‌اند که جنگ، قادر به حل نزاع آنها نیست و دیپلماسی کلاسیک هم توان پایان دادن به این چرخه جنگ و تقاهم را ندارد. آنچه طی دو دهه گذشته شکل گرفته یک چرخه خود تقویت شونده از بی‌اعتمادی، تحریم، فشار، پاسخ متقابل و بازتولید بحران است. گریه که هر بار با تصور گشودن آن کورتر شده است. از بیانیه سعدآباد تا توافق برجام ۱۳ سال مذاکره، رفت‌وبرگشت‌های سیاسی و اجماع‌سازی بین‌المللی زمان برد. اما اکنون تفاهمی، ظرف چند هفته شکل می‌گیرد و ظرف چند روز فرو می‌پاشد. این بازتاب دگرگونی ساختار تصمیم‌گیری در آمریکاست. واشنگتن امروز بیش از آنکه راهبردی بیندیشد، تاکتیکی عمل می‌کند و به دنبال تولید دستاوردهای فوری برای سیاست داخلی است.

بنابراین اشتباه است، تصور کنیم که استمرار جنگ فرسایشی الزماً به بازدارندگی پایدار منتهی خواهد شد. این گزاره در ظاهر جذاب است چون جنگ‌های طولانی معمولاً هزینه سیاسی آغازکننده جنگ را افزایش می‌دهد. اما باید دید ایران تا رسیدن به آن نقطه چه چیزی را از دست خواهد داد؟ اگر بهای این راهبرد گسترش فقر، فرسایش سرمایه اجتماعی، عقب افتادن توسعه، تخریب زیرساخت‌ها و تضعیف ظرفیت اقتصادی کشور باشد باید پذیرفت که حتی ایستادگی موفق در میدان نظامی هم می‌تواند به یک شکست راهبردی تبدیل شود. قدرت ملی، زمانی معنا پیدا می‌کند که بتواند امنیت را به ثبات، ثبات را به توسعه و توسعه را به رفاه و امید اجتماعی تبدیل کند.

در شرایط فعلی، مهم‌ترین سرمایه ایران، کیفیت استفاده از دارایی‌های راهبردی خود است. تکه هرمز، برجسته‌ترین نمونه این دارایی‌هاست. اما ارزش هرمز در این است که جهان همواره احتمال بسته شدن آن را در محاسبات خود لحاظ کند. بازدارندگی، محصول ابهام کنترل‌شده است نه مصرف هیجانی یک اهرم ژئوپلیتیکی. دارایی‌های راهبردی، زمانی قدرت می‌آفریند که کمتر مصرف شود و بیشتر در محاسبات طرف مقابل حضور داشته باشد. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که ژئوپلیتیک نیز مانند اقتصاد، قانون استهلاک دارد. جهان منتظر ایران نخواهد ماند. هرچه زمان بگذرد، مسیرهای جایگزین انرژی، خطوط لوله، بنادر جنوبی، کریدور شمال- جنوب، اتصال به عراق، آسیای مرکزی و دریای عمان، زیرساخت‌های قدرتی ما در قرن بیست‌ویکم هستند. تجربه دو دهه گذشته یک درس روشن پیش روی ما گذاشته که دارایی‌های راهبردی، زمانی ارزش‌آفرین است که در درازمدت به موتور توسعه تبدیل شود نه آنکه در میدان تقابل در کوتاهمدت مستهلک شود. اکنون زمان بازآرایی حکمرانی است.



سال نهم شماره ۲۳۰۲
شنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۵

بررسی تحولات جهان

افق

سفر معنادار پوتین

مناقشه مسکو و توکیو، رنگ نظامی گرفت

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل



سفر ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، به جزیره ایتوروپ، بزرگ‌ترین جزیره در زنجیره مورد مناقشه کوریل جنوبی، تنها یک سفر داخلی یا بازدید از مناطق دورافتاده روسیه نیست؛ بلکه اقدامی نمادین و ژئوپلیتیکی است که می‌تواند، آخرین بقایای دیپلماسی چند دهه‌ای مسکو و توکیو را بیش از گذشته تضعیف کند. ایتوروپ که ژاپنی‌ها آن را «ایتوروفو» می‌نامند یکی از چهار جزیره‌ای است که مالکیت آنها از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون محل اختلاف دو کشور بوده است.

اختلاف بر سر ایتوروپ، کوناشیر، شیکوتان و جزایر کوچک هابومای برای دهه‌ها مانع امضای پیمان صلح رسمی میان روسیه و ژاپن شده است. اگرچه برخی مقام‌های ارشد روسیه پیش‌تر از این جزایر بازدید کرده‌اند، حضور شخصی پوتین در ایتوروپ، حامل پیام متفاوتی است: مسکو قصد ندارد، حاکمیت خود بر این منطقه را موضوع مذاکره قرار دهد و آن را بخشی تثبیت شده از قلمرو روسیه می‌داند.

دیپلماسی

گروه هرمز باز نشد

دو کشتی اماراتی از سوی ایران مورد هدف قرار گرفتند

گروه بین‌الملل: تنش‌ها در تگه هرمز بار دیگر به نقطه‌ای حساس رسیده است؛ جایی که ادامه محاصره دریایی آمریکا علیه ایران، افزایش قیمت جهانی نفت و رویارویی لفظی و نظامی تهران و واشنگتن، نگرانی‌ها درباره امنیت یکی از مهم‌ترین مسیرهای انرژی جهان را افزایش داده است. در تازه‌ترین تحول، امارات متحده عربی مدعی شده، ایران دو کشتی وابسته به شرکت ملی نفت ابوظبی «ادنوک» را هنگام عبور از تگه هرمز هدف قرار داده است؛ ادعایی که واکنش شدید کشورهای عربی منطقه را به‌دنبال داشته است. وزارت خارجه امارات، روز جمعه ۲۳ مرداد، با محکوم کردن این حادثه، اعلام کرد در این حمله هیچ‌کس زخمی نشده است. ابوظبی از تهران خواست، تگه هرمز را «به‌طور کامل و بدون قید و شرط» بازگشایی کند و هشدار داد، تداوم ناامنی در این آبراه می‌تواند امنیت منطقه، تجارت بین‌المللی و ثبات اقتصاد جهانی را تحت‌تأثیر قرار دهد. واکنش‌ها به این حادثه تنها به امارات محدود نماند. عربستان سعودی، مصر و بحرین نیز هدف قرار گرفتن دو کشتی اماراتی را محکوم کردند. ریاض با شدیدترین لحن این اقدام را محکوم کرد درحالی که قاهره آن را «اقدامی تجاوزکارانه» دانست که امنیت کشتیرانی و آزادی تردد کشتی‌ها در یکی از مهم‌ترین آبراه‌های بین‌المللی را تهدید می‌کند. بحرین نیز با

زمان‌بندی این سفر نیز معنادار است. حضور پوتین پس از برگزاری رزمایش‌های دریایی ناوگان اقیانوس آرام روسیه در منطقه ساختلین و اطراف کوریل جنوبی انجام شد؛ موضوعی که به این سفر، ابعادی امنیتی و نظامی می‌دهد. برنامه پوتین ترکیبی از بازدید از زیرساخت‌های غیرنظامی ازجمله بیمارستان، مدرسه و کارخانه فرآوری ماهی و دیدار با فرماندار ساخالین، مقام‌های مرزی سازمان امنیت فدرال روسیه و فرماندهان نظامی بود.

این ترکیب، پیام دوگانه‌ای را منتقل می‌کند. مسکو از یک‌سو می‌خواهد، نشان دهد که ایتوروپ صرفاً یک پایگاه نظامی نیست و روسیه در حال توسعه و اداره عادی آن است؛ از سوی دیگر حضور مقام‌های امنیتی و فرماندهان ارشد نظامی تأکید می‌کند که کرملین برای حفظ کنترل خود بر این جزایر آماده است.

ریشه این نمایش قدرت را باید در سقوط روابط روسیه و ژاپن پس از جنگ اوکراین جست‌وجو کرد. در دوران شینزو آبه، دو کشور برای حل اختلاف ارضی و گسترش همکاری‌های اقتصادی تلاش کردند اما نزدیکی فراینده توکیو به آمریکا و اروپا و اعمال تحریم علیه مسکو، فضای مصالحه را از بین برد. روسیه نیز در واکنش، مذاکرات پیمان صلح را متوقف و همکاری‌های اقتصادی مشترک در کوریل جنوبی را تعلیق کرد.

واکنش ژاپن به سفر پوتین نیز تند بود. دولت توکیو سفیر روسیه را احضار و اعتراض رسمی خود را اعلام کرد و بار دیگر مدعی شد، جزایر موسوم به «سرزمین‌های شمالی» بخشی جدایی‌ناپذیر از قلمرو ژاپن هستند. سانه‌تا کاکیچی، نخست‌وزیر ژاپن نیز بر ادعای تاریخی و حقوقی کشورش تأکید کرد. سفیر آمریکا در توکیو هم اعلام کرد، موضع واشنگتن درباره حاکمیت ژاپن بر این جزایر تغییر نکرده است.

با این حال روسیه در میدان، دست بالا را دارد. مسکو طی سال‌های گذشته، زیرساخت‌های نظامی ایتوروپ و کوناشیر را تقویت کرده و سامانه‌های موشکی، پایگاه‌های هوایی و تأسیسات نظامی خود را توسعه داده است. اهمیت این جزایر فقط به اختلاف ارضی محدود نمی‌شود؛ آنها مسیرهای راهبردی میان دریای اختسک و اقیانوس آرام را در اختیار روسیه قرار می‌دهند



همچنان ادامه دارد. در چنین شرایطی مهم‌ترین مناقشه همچنان بر سر کنترل تگه هرمز است. دونالد ترامپ روز چهارشنبه در شبکه اجتماعی تروث‌سوشال مدعی شد، آمریکا «کنترل کامل» این آبراه را در اختیار دارد و افزود که واشنگتن احتمالاً این کنترل را حفظ خواهد کرد. اما قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا، فرماندهی مشترک نیروهای مسلح ایران، روز پنج‌شنبه اعلام کرد هیچ شناوری بدون اجازه تهران نمی‌تواند از تگه هرمز عبور کند. در همین حال وندی شرم، معاون سابق وزیر امور خارجه سابق آمریکا در مصاحبه‌ای با بلومبرگ عنوان کرد برای آینده‌ای قابل‌پیش‌بینی، اگر نگویم برای همیشه، ایران تگه هرمز را کنترل خواهد کرد. وی اذعان کرد که بعید است فشار اقتصادی بیشتر از سوی ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا باعث تسلیم شدن ایران شود. به گفته شرم به‌رغم ادعاهای مذاکرات در روزهای اخیر به‌نظر می‌رسد، آمریکا و ایران در بن‌بست هستند «مگر اینکه آمریکا آماده باشد یا به ایران و شاید عمان اجازه دهد، عوارض داوطلبانه دریافت کنند یا تحریم‌های ایران را کاهش دهد و از دارایی‌های مسدود شده ایران رفع محدودیت کند تا ارزش تلاش‌ها را داشته باشد».

آگهی تحدید حدود اختصاصی

حوزه ثبتی شهر چمستان

پیرو آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و به استناد تبصره ذیل ماده ۱۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون اخیر الذکر تحدید حدود پلاک ۵۹۳ فرعی از ۸ - اصلی واقع در قریه سالدۀ علیا بخش ۱۱ بنام زهرا رضائی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی زراعی باغ به مساحت ۲۵۲،۴۵ مترمربع طبق رای شماره ۱۳۰۱۹۹۴۳/۱۴۰۵۶۰۳۱۰۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۹ هیئت قانون تعیین تکلیف در ساعت ۹:۳۰ صبح یک‌شنبه مورخه ۱۴۰۵/۰۷/۰۵ در محل وقوع ملک به عمل خواهد آمد. لذا از متقاضی و مالکین املاک مجاور و صاحبان حقوق اترفاقی دعوت می شود در وقت مقرر در محل وقوع ملک حضور بهم رسانند بدیهی است در صورت عدم حضور متقاضی و یا نماینده قانونی آنان طبق ماده ۱۵ قانون ثبت ملک مورد تقاضا با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد معترضین می توانند به استناد ماده ۲۰ قانون ثبت و مواد ۷۴و ۸۶ آئین نامه قانون ثبت ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا به این اداره تسلیم و ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به واحد ثبتی مبادرت به تقدیم دادخواست به مرجع قضائی نمایند در غیر اینصورت با ارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست توسط متقاضی و یا نماینده قانونی وی و بدون توجه به اعتراض واصله عملیات ثبتی با رعایت مقررات ادامه می یابد.

شناسه آگهی: ۲۲۵۰۸۷۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

عین اله تیموری - رئیس ثبت اسناد و املاک شهر چمستان

آگهی تحدید حدود اختصاصی

حوزه ثبتی شهر چمستان

پیرو آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و به استناد تبصره ذیل ماده ۱۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون اخیر الذکر تحدید حدود پلاک ۵۹۴ فرعی از ۸ - اصلی واقع در قریه سالدۀ علیا بخش ۱۱ بنام مسعود رضائی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۷۹۸ مترمربع طبق رای شماره ۱۳۰۱۹۹۴۹/۱۴۰۵۶۰۳۱۰۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۲۹ هیئت قانون تعیین تکلیف در ساعت ۱۰ صبح یک‌شنبه مورخه ۱۴۰۵/۰۷/۰۵ در محل وقوع ملک به عمل خواهد آمد. لذا از متقاضی و مالکین املاک مجاور و صاحبان حقوق اترفاقی دعوت می شود در وقت مقرر در محل وقوع ملک حضور بهم رسانند بدیهی است در صورت عدم حضور متقاضی و یا نماینده قانونی آنان طبق ماده ۱۵ قانون ثبت ملک مورد تقاضا با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد معترضین می توانند به استناد ماده ۲۰ قانون ثبت و مواد ۷۴و ۸۶ آئین نامه قانون ثبت ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا به این اداره تسلیم و ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به واحد ثبتی مبادرت به تقدیم دادخواست به مرجع قضائی نمایند در غیر اینصورت با ارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست توسط متقاضی و یا نماینده قانونی وی و بدون توجه به اعتراض واصله عملیات ثبتی با رعایت مقررات ادامه می یابد.

شناسه آگهی: ۲۲۵۰۸۷۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

عین اله تیموری - رئیس ثبت اسناد و املاک شهر چمستان



و بخشی از معماری بازدارندگی و قدرت دریایی مسکو در شرق آسیا محسوب می‌شوند. حدود ۲۰ هزار شهروند روس در این جزایر در شرایط آب‌وهوایی سخت زندگی می‌کنند اما این جزایر دارای ذخایر معدنی ازجمله طلا و نقره همچنین پهنه‌های غنی ماهیگیری هستند. پس از اشغال این جزایر در سال ۱۹۴۵ مسکو حدود ۱۷ هزار سکنه ژاپنی را تبعید کرد.

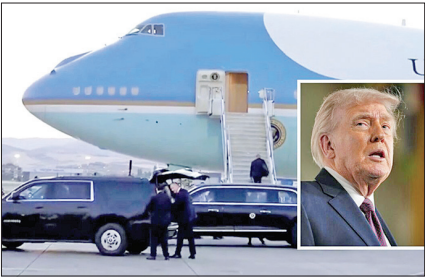
در چنین شرایطی سفر پوتین را می‌توان نشانه‌ای از پایان یک دوره دانست؛ دوره‌ای که در آن حل اختلاف ارضی از طریق مذاکره هنوز امکان‌پذیر به نظر می‌رسید. اکنون کوریل جنوبی بیش از آنکه صرفاً میراث یک مناقشه تاریخی باشد به یکی از نقاط حساس رقابت نظامی و ژئوپلیتیکی در شمال اقیانوس آرام تبدیل شده است؛ منطقه‌ای که روسیه در آن می‌خواهد نشان دهد حاکمیت، امنیت و قدرت نظامی‌اش، قابل چانه‌زنی نیست.

آمریکا

ماجرای فرار ترامپ!

کامیون حمل غذا، ناچی رئیس‌جمهور آمریکا شد

روزنامه «واشنگتن‌پست» از یک عملیات امنیتی کم‌سابقه برای حفاظت از دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در جریان سفر او به ترکیه پرده برداشته است؛ عملیاتی که براساس آن، ترامپ پس از آنکه در برابر دوربین‌ها، سوار هواپیمای موسوم به «ایرفورس وان» شد، مخفیانه با استفاده از یک کامیون حمل غذای فرودگاهی به هواپیمای دیگر منتقل شد و ترکیه را ترک کرد. براساس گزارش این روزنامه، این اقدام در پی هشدارهای اطلاعاتی درباره تهدیدی مشخص علیه ترامپ یا هواپیمای حامل او صورت گرفت. واشنگتن‌پست به نقل از دو مقام آمریکایی، مدعی شد که حتی برخی خبرنگاران و کارکنان کاخ سفید نیز از این جابه‌جایی مطلع نبودند و تصور می‌کردند رئیس‌جمهور همچنان در ایرفورس وان حضور دارد. ترامپ در هشتم ژوئیه، پس از حضور در آنکارا، در مقابل دوربین‌ها سوار ایرفورس وان قدیمی شد؛ اما چند دقیقه بعد همراه با شماری از دستیارانش از طریق یک کامیون مخصوص حمل غذای هواپیمای یک فروند C-۳۲A، هواپیمای کوچک‌تر نیروی هوایی آمریکا، منتقل شد. این کامیون با سامانه هیدرولیکی خود تا ارتفاع در هواپیمای بالا رفت و امکان انتقال مخفیانه رئیس‌جمهور را فراهم کرد. طبق این گزارش، ایرفورس وان قدیمی عملاً نقش «طعمه» را ایفا می‌کرد. خبرنگاران و برخی کارکنان کاخ سفید در آن باقی ماندند و حتی هنگام پرواز از آنها خواسته شد، پرده پنجره‌ها را پایین بکشند. در مقابل، هواپیمای حامل واقعی ترامپ با شناسه پروازی غیرمعمول «RCH۱۸» حرکت کرد و سامانه‌های رهگیری آن نیز خاموش بود. واشنگتن‌پست همچنین مدعی شد، هواپیمای حامل ترامپ حدود ۱۰:۲۰ شب به پایگاه میلندنهال بریتانیا رسید؛ درحالی که ایرفورس وان قدیمی چند دقیقه بعد وارد پایگاه شد. ترامپ سپس برای ایجاد این تصور که با همان هواپیمای وارد بریتانیا شده، مقابل دوربین‌ها از ایرفورس وان قدیمی پیاده شد. این گزارش منتشر شده که پیش‌تر نیویورک‌تایمز و سی‌بی‌اس نیز از هشدارهای اطلاعاتی دربارۀ احتمال حمله به ترامپ خبر داده بودند؛ موضوعی که نشان می‌دهد، نگرانی‌های امنیتی درباره حضور رئیس‌جمهور آمریکا در منطقه به سطحی بی‌سابقه رسیده است.

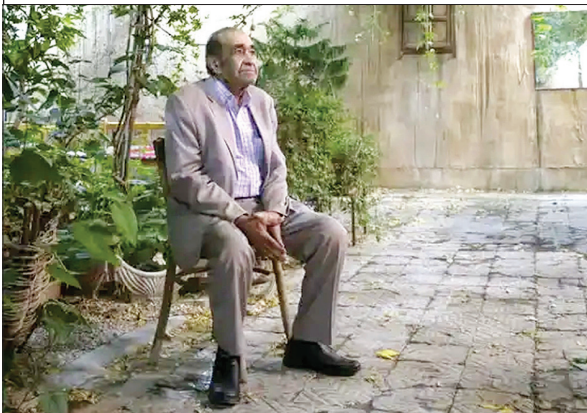




زندگی

قصه تولد ایرج

افسانه‌ای که از خالدآباد نطنز آغاز شد



در یک روز سرد در دی‌ماه سال ۱۳۱۱ حسین خواجه‌امیری ملقب به ایرج، در خالدآباد نطنز به دنیا آمد. ۷۰ سال از به قدرت رسیدن رضاشاه می‌گذشت و ایران بعد از پایان دوران قاجار، جنبش مشروطه و انقلاب مشروطیت و سپس به قدرت رسیدن رضاخان، روزهای متفاوتی را سپری می‌کرد. ملایم‌رزا، پدریزرگش، از سرشناس‌ترین خوانندگان دوران حکومت ناصرالدین‌شاه بود. ایرج که با نام حسین متولد شده بود، ردیف‌های آوازی را در کلاس پدرش نعمت‌الله گذراند. خودش در گفت‌وگوهایی که انجام داده، گفته است که در ۵-۶ سالگی فهمیدند او یک استعداد کامل آواز است. البته بخشی از استعداد و غریزه ایرج در کودکی در اجراهای مراسم تعزیه بود که شکل گرفت. می‌گویند پدر او، بسیار صدای خوشی داشت و بر ردیف‌های آوازی ایران مسلط بود. در حدود پانزده سالگی و بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی، به تهران آمد. در دبیرستان علمیه و سپس دبیرستان نظام، دیپلم ریاضی گرفت و سپس آشنایی‌اش با برادران وفادار (حمید و مجید) در یک مهمانی، مسیر حرفه‌ای ایرج و شاید سرنوشت زندگی او را کاملاً شکل داد. بی‌شک، نام ابوالحسن صبا، یکی از مهم‌ترین اسامی تاریخ موسیقی ایران است و مجید وفادار که آهنگساز بود، بعد از شنیدن آواز حسین، او را به ابوالحسن‌خان معرفی کرد. دو سال شاگردی در محضر استاد صبا، از او خواننده‌ای ساخت که در ۱۷سالگی، بدون آزمون وارد رادیو شد. اینکه ابوالحسن صبا او را تأیید کرده بود، بی‌تردید مهم‌ترین نقش را در ورود ایرج به رادیو داشت. حسین خواجه‌امیری در سال ۱۳۲۹، به دانشکده افسری رفت اما روزهای پنج‌شنبه و جمعه با ارکستر محمدعلی بهارلو، در برنامه‌های ارتش اجرا می‌کرد. اکبر گیلپایگانی، خواننده سرشناس هم‌نسب ایرج و همچنین جمشید مشایخی، بازیگر مطرح سینما و تئاتر، یک‌سال بعد و در سال ۱۳۳۰ در این دانشکده، به او پیوستند. او تا این دوران، حسین خواجه‌امیری بود اما به دلیل محدودیت‌هایی که برای ارتنی‌ها درخصوص فعالیت‌های هنری وجود داشت، او نام هنری ایرج را برای خود انتخاب کرد.

حاشیه

ممنوع‌الکاری

دوران بعد از شکوه ایرج

ایرج که یکی از ستاره‌های صنعت موسیقی و سینمای ایران بود، بعد از انقلاب، مانند بسیاری از اهالی هنر، از صحنه حذف شد. او با وجود آنکه هیچ گرایش سیاسی نداشت و به قول خودش: «عضو و طرفدار هیچ گروه و دسته سیاسی» نبوده است، اما ممنوع‌الکار شد. البته که ایرج، بارها عنوان کرد که هیچ نامه رسمی در ارتباط با ممنوعیت آوازخواندنش دریافت نکرده است. این سکوت و انزوای هنری، که حاصل نوعی ممنوع‌الکاری نانوشته بود، بیش از سی سال طول کشید و زمانی که دیگر به هفتادسالگی نزدیک می‌شد، در دوره اول اصلاحات، برداشته شد. ایرج در مدت زمان ممنوع‌الکاری‌اش ایران را با هدف اجرای برنامه و موسیقی ترک نکرد. او اجازه برگزاری کنسرت نداشت اما در محافل خصوصی می‌خواند و سرانجام در سال‌های پایانی دهه هفتاد، در یکی از سالن‌های جشنواره موسیقی در شیراز به اجرای برنامه پرداخت. در اوایل دهه ۹۰ اما تلاش زیادی برای برگزاری کنسرت ایرج انجام شد که در نهایت این تلاش‌ها نیز به‌جای نرسید. در حالی که حتی خبر اجرای کنسرت او در تالار اندیشه تهران منتشر نشده بود، اما وزارت ارشاد وقت اعلام کرد که ایرج مجوز اجرای کنسرت را ندارد. ایرج اما در خرداد ۱۳۹۵ بعد از نزدیک به ۴۰ سال از آخرین اجراهای رسمی و البته ۱۵ سال بعد از آن اجرای کوچک در شیراز، بار دیگر روی صحنه رفت. این کنسرت بیشتر نوعی قدردانی برای یک عمر فعالیت یکی از محبوب‌ترین آوازخوانان ایران بود. شبی که او روی صحنه، بار دیگر با صدای دست و هورای امتد هواداران حاضر در سالن، تشویق شد. سال ۹۶ نیز او به همراه پسرش احسان خواجه‌امیری در تالار وزارت کشور آواز خواند.



صدایی که با گل‌ها شکفت

سکوی پرتاب ایرج به سیاره بزرگان

روز چهارشنبه ۲۱ مرداد ایرج آوازخوان محبوب در ۹۳ سالگی درگذشت. ورود به رادیو و همکاری با بزرگان موسیقی را می‌توان یکی از نقاط برجسته زندگی حرفه‌ای ایرج دانست. مسیری که با ورود به رادیو، رفتن به دانشکده افسری و اجرای برنامه برای ارتش آغاز شد و به برنامه‌ای رسید که چند نسل از مهم‌ترین خوانندگان و موزیسین‌های موسیقی ایران از آن بیرون آمدند. حسین خواجه‌امیری که در پانزده سالگی توسط ابراهیم منصوری به رادیو رفته و برنامه اجرا کرده بود، بعد از ورود به دانشکده افسری و البته گذراندن دوره دبیرستان، به‌طور جدی و مستمر در رادیو به اجرا پرداخت و همین نمایش



توانایی‌هایش باعث شد که داوود پیرنیا، او را به برنامه «گل‌ها» دعوت کند. داوود پیرنیا، حقوقدان و موسیقیدانی بود که در اروپا و کشور سوئیس، پیانو و موسیقی کلاسیک را آموخته بود و در بازگشت به ایران، به پیشنهاد دوستانش برنامه «گل‌ها» را ساخت. اولین سری از این مجموعه، گل‌های جاویدان نام داشت و اولین برنامه‌ای که ایرج در آن اجرا کرد، برنامه برگ سبز ۴۳ بود که در مایه شور-ابوعطا و با همکاری علی تجویدی و فرهنگ شریف و امیرناصر افتتاح، خواند و همین آواز باعث شد، او به چهره اصلی برنامه پرتاب‌دار گل‌ها در سری‌های آینده آن تبدیل شود. ایرج در بیش از ۲۰۰ برنامه مجموعه گل‌ها، مانند برگ سبز، گل‌های رنگارنگ، شاخه گل و گل‌های تازه آواز، اجراهایی داشت که او را تبدیل به یکی از محبوب‌ترین خوانندگان رادیو در زمان خودش کرد. اجراهای او در برنامه گل‌ها بود که در نهایت منجر به حضور ایرج در سینما شد. اتفاقی که برگ تازه‌ای را در کارنامه هنری او ورق زد. او وقتی وارد برنامه گل‌ها شده بود، یک خواننده جوان و مستعد با آرزوهای بزرگ بود اما این برنامه، تبدیل به سکوی پرتاب او به سیاره‌ای دیگر شد. ساختار گل‌هایی که پیرنیا ساخته بود، ترکیبی از موسیقی ایرانی شامل آهنگسازی، نوازندگی و آواز و البته شعرهای شاعران سرشناس زبان فارسی بود. این ساختار به چنان موفقیتی برای جذب مخاطبان رسیده بود که حضور در آن، به‌معنای دریافت نوعی گواهینامه معتبر در موسیقی برای موزیسین‌ها و البته با درصدی بالاتر برای خوانندگان بود.

صدای ایرج و صورت فردین

صدا و سیمای واقعی که توانست سینما را فتح کند

کرد، این صدا طوری با فردین عجین بود که هواداران پرشمار فیلمفارسی و این سوپرستار سینما، نمی‌توانستند بپذیرند که این صدای زیبا و آواز و تحریرهای ظریف و دقیق، متعلق به او نیست. ایرج در ۲۶ فیلم سینمایی به‌جای فردین خوانده است و شاید به‌نوع گفت فردین در این فیلم‌ها به‌جای ایرج لب زده است. با این حال، شهرت بالای فیلم‌های فردین، باعث شد که در رسانه‌ها یک دوقطبی عجیب شکل بگیرد؛ اعتبار جذابیت این قهرمان سینمایی که باعث می‌شود برخی، ده‌ها بار یک فیلم را تماشا کنند، متعلق به فردین است یا ایرج؟ موضوعی که موجب اختلاف این دو نفر هم شد. ایرج بعدها گفت که علت اختلاف از آنجایی شروع شد که در یک فیلم از او خواستند که آهنگی نه در ردیف‌های ایرانی مانند بیات، بلکه در سبک جاز بخواند. ایرج این را نمی‌پذیرد و عارف عارف‌کیا، موسیقی فیلم سلطان قلب‌ها را می‌خواند. هرچند نمی‌توان نقش رسانه‌ها را در تشدید این اختلاف نادیده گرفت. موسیقی سلطان قلب‌ها که توسط انوشیروان روحانی ساخته شده بود، بسیار گل کرد و شاید امروز یکی از آهنگ‌های کالت فارسی باشد، اما آیا صدای عارف

برای فردین، همان کیفیت و هماهنگی صدای ایرج با او را داشت؟ با این‌وجود، کماکان این سوال وجود داشت که این فردین بود که ایرج را به شهرت رساند یا صدای ایرج بود که باعث شهرت قهرمانانی شد که فردین بازی می‌کرد. البته که شهرت فراگیر ایرج را باید به حضور در فیلمفارسی‌ها و البته خواندن به‌جای قهرمانانی دانست که فردین نقش‌شان را بازی می‌کرد. با این‌وجود، ایرج در اوج همکاری‌اش با فردین، دستمزدی ۲۰۰هزار تومانی برای خواندن در یک فیلم گرفت و این در حالی است که فردین به‌عنوان گران‌ترین بازیگر سینمای ایران و نقش اول فیلم، ۳۰۰هزار تومان دستمزد می‌گرفت. با این‌حال، هرقدر هم که پاسخ به این سوال فردین یا ایرج؟ ناممکن به‌نظر برسد، اما این زوج توانستند بخشی از طلایی‌ترین دوران سینمای ایران (از نظر جذب مخاطب عام) را رقم بزنند.



ردیف

متر و معیار آواز ایرانی

نظر استاد شجریان درباره ایرج

بسیاری محمدرضا شجریان را استاد آواز ایرانی می‌دانند. اتفاقی که بعد از انقلاب و استیلای موسیقی سنتی ایرانی رخ داد. شجریان و موسیقی‌اش، نماینده موسیقی کلاسیک و فاخر ایرانی بودند اما در نقطه مقابل، این ایرج بود که همان ردیف‌ها و دستگاه‌ها را با تحریرهای تکنیکی و ظریفش به موسیقی قابل درک و فهم برای مخاطبان عام موسیقی کرد. شاید به همین علت بود که لقب پهلوان آواز را به او دادند. البته می‌گویند، لقب «پهلوان آواز» را حسن کسایی به ایرج داد، اما خاطره‌ای از محمدرضا شجریان نیز باعث شد برخی اطلاق این واژه را به او نسبت دهند.

در شهریور سال ۱۳۹۲ که مراسم بزرگداشت ایرج برگزار شد، محمدرضا شجریان روی صحنه گفت: «صدای ایرج در تاریخ آوازخوانی ما یک متر و معیار است و هر کس بخواهد در بالاترین حد حنجره، صدایی را مثال بزند، می‌گوید صدا شبیه صدای ایرج است. آن موقع که نوجوان بودم، ایشان در اوج قدرت آواز خواندن بود. گاهی صحبت درباره تعریف و نیکی می‌شود، نمونه‌اش اینکه امشب مانند ۴۰ سالگی‌اش بود. صدای قوی، تا ۱۰۰، ۱۲۰ سالگی که انسان تنش سالم باشد، می‌تواند بخواند، به شرط اینکه بدنش توانایی این را داشته باشد که از پس این آواز خواندن برآید».

از ایرج هم نقل است که روزی در حیاط رادیو، جوانی را می‌بیند و از او می‌پرسد: «شما محمدرضا شجریان هستید؟ آوازی ازت شنیدم که بسیار عالی بود». و این موضوع باعث می‌شود که شجریان او را پهلوان آواز ایران بداند.



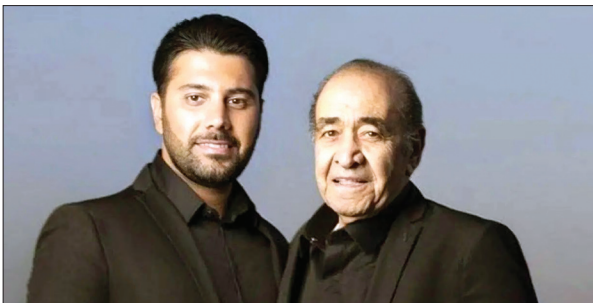
میراث

تولد دوباره

پسری که نام پدر را زنده کرد

ایرج که نامی بزرگ و معتبر در موسیقی آوازی ایران بود، بعد از انقلاب کاملاً از جامعه موسیقی ایران حذف شد اما از اوایل دهه هشتاد بار دیگر نام ایرج در فضای موسیقی ایران طنین‌انداز شد. شاید برخی، با ایجاد محدودیت‌های عجیب‌وغریب، قصد داشتند ایرج را مانند بسیاری از ستاره‌های محبوب جامعه فرهنگی پیش از انقلاب، کنار بگذارند اما زندگی برای این خواننده محبوب و سرشناس، برنامه متفاوت‌تری داشت. درحالی‌که ایرج اجازه خواندن نداشت، ناگهان یک اسم تازه در مارکت موسیقی پاپ ایران مطرح شد که ظننی آشنا داشت. اغلب علاقه‌مندان به حسین خواجه‌امیری، او را به‌نام ایرج می‌شناختند اما نام احسان خواجه‌امیری نیز حس آشنایی داشت و البته رسانه‌ها با انتشار این حقیقت که او فرزند ایرج است، به ماجرا ابعاد دراماتیک و رمانتیک تازه‌ای بخشیدند. احسان خواجه‌امیری در سال‌های ابتدایی دهه ۸۰ با صدایی که شاید شباهتی به ایرج نداشت اما رنگ تحریرها و حس و انرژی که پشت صدایش بود، نشانه‌های وجود استادی استخوان‌خردکرده چون ایرج را در خود داشت. او در سال‌هایی که پدرش به‌نامی فراموش‌شده از تاریخ موسیقی ایران تبدیل شده بود، با انتشار آلبوم‌ها و تک‌آهنگ‌هایی که پشت تیتراژ سریال‌ها خواند، این نام و برند معتبر خانوادگی را بار دیگر زنده کرد.

در واقع احسان خواجه‌امیری، همان بذری بود که ایرج کاشت و روزی خودش زیر سایه‌اش نشست. او خودش اجازه فعالیت نداشت اما به فرزندش آواز و موسیقی آموخت و همین هنر احسان بود که نه فقط نام ایرج را بار دیگر زنده کرد، که پای او را نیز به صحنه گشود.



پهلوان آواز و مرد حنجره طلایی

ایرج و گلیا؛ دوستان و رقیبان قدیمی



تحت هیچ شرایطی به سیاست کاری ندارد، اما اینکه ایرج با این فاصله‌ای که در ارائه هنرش افتاده است، همچنان ماندگار است و خواننده‌ای شناخته‌شده به‌حساب می‌آید، هیچ دلیل دیگری جز همین توانایی‌های او ندارد. طبیعی است که اگر خواننده بدی بود، تاکنون نامش محو شده بود؛ همانطور که در حال حاضر حتی نام بسیاری از خوانندگان هم فراموش شده است؛ ایرج اما سبک و جایگاه خاص خودش را دارد. به ظر هنوز هم فرصت است تا او از توانایی‌هایش بهره گیرد».

ایرج نیز در روز ۱۶ آبان ۱۴۰۲ در مراسم تشییع پیکر اکبر گلیایگانی درباره این دوست و همکار قدیمی‌اش گفت: «ما دو خواننده بودیم که در ایران ماندیم. گلیا صدای گرمی داشت و اشعار زیبایی می‌خواند. به او افتخار می‌کنم. به دوستی با او».

شنیدن موسیقی، لذت‌بردن بود. اکبر گلیایگانی در گفت‌وگویی در شهریور سال ۱۳۹۳ درباره ایرج گفت: «ایرج از همان ابتدا خواننده بسیار خوبی بود و صدای خوبی داشت. از همان زمان که فعالیت‌های خود را به شکل حرفه‌ای در زمینه آواز آغاز کرد، این توانایی‌ها مشهود بود و حالا هم که در آستانه ۸۰سالگی می‌خواند، می‌بینید که همچنان خوب می‌خواند. جز این‌هم انتظاری نیست؛ چراکه ایرج، گردن کلفت آواز ایران است. ایشان ۳۰ سال نخواند، که به‌نظر من، این یک خسران بزرگ برای موسیقی ایران است؛ چراکه باید از صدا و توانایی‌های او بهره گرفته می‌شد، اما متأسفانه این کار را نکردند. من نمی‌دانم چرا هنرمندانی مثل او باید مدت‌های زیادی از ادامه فعالیت‌شان باز بمانند، تنها این‌امی‌دانم که هنر به هیچ‌وجه و

ایرج خواجه‌امیری، یک رقیب اصلی در آوازخوانی داشت و نام او اکبر گلیایگانی بود. ایرج یک‌سال زودتر از گلیا توسط داوود پیرنیا به گلیا رفت، مانند دانشکده افسری که وقتی یک‌سال از حضورش گذشته بود، اکبر گلیا نیز در این دانشکده به او پیوست. اما این دو، وجه مشترک‌های دیگری هم داشتند. هر دو از شاگردان ابوالحسن صبا بودند، اما تفاوت‌هایی در سبک اجراهای‌شان وجود داشت. با این‌وجود، در سال ۱۳۳۵، یونسکو اکبر گلیایگانی را برای اجرای موسیقی سنتی ایرانی به همراه نورعلی برومند و علی‌اصغر بهاری در نظر گرفت. گلیا هر قدر در محافل تخصصی موسیقی، طرفداران بیشتری داشت، اما ایرج کماکان قدرت اول مخاطبان پر تعداد کوچه و بازار بود. نگاه رسانه‌ای به این موضوع، می‌تواند به این معنا باشد که گلیا توانست در این رقابت آوازی، از ایرج برنده شود، چراکه لقب ایرج، پهلوان آواز شد و لقب گلیا، مرد حنجره طلایی. ایرج و گلیا هر دو موسیقی ردیفی ایرانی را برای مردم کوچه و بازار و مخاطبان عام موسیقی قابل درک کردند، اما بی‌تردید برد آواز ایرج بیشتر بود. او هرگز حاضر نشد در فیلمی بازی کند، اما گلیا از این نظر هم با او متفاوت بود. او در سال ۱۳۴۷ فیلم مرد حنجره طلایی به کارگردانی مهدی میثاقیه، نقش قهرمان داستان را بازی کرد و از همین فیلم بود که لقب حنجره طلایی را گرفت. ایرج اما تغییری در مسیر جاده‌طلبی‌های سینمایی‌اش نداشت و هرگز حاضر نشد تصویرش روی پرده تهره‌ای نقش ببیند، در عوض فیلم‌هایی که او در آن به‌جای فردین خوانند تبدیل به فیلم‌های پرفروش شدند. با این‌وجود، هر دو خواننده یک مأموریت جالب را در موسیقی ایرانی انجام دادند. همان‌طور که گفته شد، ایرج و گلیا، آواز را که تنها به اجراهای اختصاصی در محافل خاص و تخصصی موسیقی محدود بود، توانستند تبدیل به کالایی قابل‌دسترس و قابل فهم برای مخاطبانی کنند که هدف‌شان از

بدرقه

وداع با ایرج

ایرج روی دوش دوستان و علاقه‌مندان

شاید اگر می‌شد زمان را نیم‌قرن به عقب برد، آن‌وقت تصویری که جمعه صبح در حوالی تالار رودکی تهران وجود داشت، کاملاً متفاوت می‌شد. اگر در دهه ۵۰ رسانه‌ای، خبر فوت ایرج خواجه‌امیری را اعلام می‌کرد، احتمالاً شهر تهران یا شاید کشور تعطیل می‌شد. اگر چنین اتفاقی چند دهه قبل افتاده بود، آن‌وقت شاید خیابان‌های تهران جای سوزن انداختن نبود، اما در ۲۳ مرداد سال ۱۴۰۵ ماجرا متفاوت بود. اگر برای رسیدن به مراسم تشییع پیکر ایرج، خیلی به کوچه پس‌کوچه‌های حوالی چهارراه ولیعصر هم وارد نبودید، صبح جمعه حضور جمعیتی که با لباس‌های مشکی به سمتی خاص می‌رفتند، بهترین نشانه برای جایی بود که آخرین وداع با ایرج انجام می‌شد.

جمعیتی که به محوطه تالار رودکی آمده بودند، شاید از حد انتظار برای این خواننده سرشناس پایین‌تر بود اما حضور اقشار و سنین مختلف در این مراسم، بیانگر این نکته بود که ایرج بعد از نزدیک به ۵۰ سال دوری از سطح اول هنر ایران، هنوز یک چهره شناخته‌شده و محبوب است. تعداد کوسه‌های سلفی‌گیر نیز در این مراسم به‌مراتب از نمونه‌های مشابهی چون مراسم درگذشت اکبر عبدی کمتر بود که البته شاید یکی از دلایل اصلی‌اش این باشد که چهره‌های اهالی موسیقی و اساتید آواز، آنقدر برای سلفی‌گیران و بلاگرهای پرتعداد، شناخته‌شده نبودند. با این‌وجود، همین مراسم جمع‌وجور ایرج نیز حواشی خاص خودش را داشت. حضور علیرضا افتخاری، به‌عنوان یکی از چهره‌های مطرح موسیقی و آواز ایران در این مراسم، یکی از نکات جالب‌توجه بود. افتخاری که طی سال‌های اخیر، به‌واسطه برخی اظهارنظرهای سیاسی با حجم انبوه مخاطبانی که در دهه‌های هفتاد و هشتاد به‌دست آورده بود، به چالش رسید. با این‌وجود، تقریباً همه می‌دانند که افتخاری بخشی از شهرتش را به هواداران و عاشقان ایرج مدیون است، چراکه در همان ابتدای حضورش، ناگهان علاقه‌مندان پرشمار ایرج، با صدایی مواجه شدند که شباهت زیادی به آوازخوان محبوب‌شان داشت.

افتخاری بعد از مدیران موسیقی، یکی از سخنرانان اصلی مراسم بود. او پیش از آنکه قطعه‌ای از ایرج را زنده برای حاضران در مراسم اجرا کند، گفت: «در سن ۱۰، ۱۲ سالگی، روزی روزگاری در رهگذری دیدم پرده‌ای زده بودند که روی آن نوشته بود، استاد ایرج





سال نهم شماره ۲۳۰۲
شنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۵

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

زندگی دوم کالاها

رونق بازار کالای دست‌دوم چه پیامی برای صنعت دارد؟

مهتا معرفت
گروه اقتصاد

وقتی خانوارها خرید یخچال، تلویزیون، خودرو، تلفن همراه یا مبلمان رو را به تعویق می‌اندازند و به به بازار کالای دست‌دوم رو می‌آورند، یعنی اتفاق مهمی در حال رخ دادن است و می‌تواند، نشانه تحولی مهم‌تر در اقتصاد باشد. تحولی که هم از کاهش قدرت خرید خانوار خبر می‌دهد و هم می‌تواند، شیوه تولید و کسب‌وکار صنایع را تغییر دهد.

کالا‌های بادوام بیش از کالا‌های مصرفی روزمره تحت‌تأثیر وضعیت درآمد و انتظارات خانوار قرار دارند. خرید مواد غذایی را نمی‌توان برای مدت زیادی عقب انداخت اما تعویض خودرو، یخچال یا گوشی تلفن همراه را می‌توان ماه‌ها و حتی سال‌ها به تعویق انداخت. به همین دلیل در دوره‌های نااطمینانی و فشار اقتصادی، تقاضا برای کالا‌های بادوام معمولاً آسیب بیشتری می‌بیند. پژوهش‌های اقتصادی نیز نشان می‌دهند با افزایش ریسک بیکاری و نااطمینانی درآمد، خانوارها تمایل بیشتری به نگهداری دارایی‌های نقد و کاهش خرید کالا‌های بادوام پیدا می‌کنند. در چنین شرایطی، بازار دست‌دوم نقش نوعی ضربه‌گیر را ایفا می‌کند. خانواری که توان خرید خودروی نو ندارد الزاماً از داشتن خودرو صرف‌نظر نمی‌کند؛ ممکن است خودروی قدیمی‌تری بخرد. همین منطق درباره تلفن همراه، لوازم خانگی، مبلمان و بسیاری از کالا‌های دیگر صق می‌کند. در اقتصادی که قدرت خرید خانوار برای مدتی طولانی کاهش یافته این وضعیت ممکن است، صنایع تولیدکننده کالا‌های بادوام را با کوچک شدن بازار مواجه کند. با این حال بازار دست‌دوم الزاماً دشمن صنعت نیست. بزرگ شدن این بازار می‌تواند صنایع تازه‌ای را پیرامون تعمیر، بازسازی، تأمین قطعه، خدمات پس از فروش و فروش مجدد ایجاد کند. OECD مدل‌هایی مانند استفاده مجدد، تعمیر و افزایش طول عمر محصول را بخشی از مدل‌های کسب‌وکار اقتصاد چرخشی می‌داند. در اروپا نیز سیاست‌گذاری صنعتی به‌تدریج به سمت افزایش قابلیت تعمیر و دوام محصولات حرکت کرده و مقررات «حق تعمیر» از سال ۲۰۲۴ وارد چارچوب قانونی اتحادیه اروپا شده است. در نتیجه حتی انگیزه تولیدکننده می‌تواند، تغییر کند. در الگوی سنتی، درآمد بنگاه عمدتاً از فروش محصول نو حاصل می‌شود. اما در اقتصاد چرخشی، شرکت می‌تواند از تعمیر، بازسازی، قطعات یدکی، ضمانت طولانی‌تر و حتی خرید و فروش محصولات خودش در بازار دست‌دوم درآمد کسب کند. بازار فروش مجدد و تعمیر اکنون در برخی صنایع به فرصتی چندمیلیارد دلاری تبدیل شده است. بنابراین رونق کالای دست‌دوم دو پیام کاملاً متفاوت دارد. اگر ناشی از سقوط قدرت خرید باشد علامتی هشداردهنده برای صنعت است؛ مصرف‌کننده دیگر توان خرید محصول نو ندارد و بازار کارخانه کوچک‌تر شده است. اما اگر حاصل تغییر الگوی مصرف باشد، می‌تواند نشانه حرکت از اقتصاد «تولید، مصرف و دورریختن» به اقتصادی باشد که در آن طول عمر کالا اهمیت بیشتری دارد. پریش مهم برای صنعت در چنین شرایطی دیگر فقط این نیست که چگونه کالای بیشتری بفروشد؛ بلکه این است که چگونه از یک کالا در تمام طول عمرش ارزش اقتصادی بیشتری ایجاد کند. شاید کارخانه آینده مجبور باشد نه فقط برای مشتری اول بلکه برای زندگی دوم و حتی سوم محصولش نیز برنامه داشته باشد.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

معمای بنزین

چگونه می‌توان قیمت بنزین را با کمترین هزینه اقتصادی و اجتماعی اصلاح کرد؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

دولت در یکی از دشوارترین موقعیت‌های اقتصادی سال‌های اخیر قرار گرفته است. از یک‌سو کسری بودجه، تورم بالا و محدودیت منابع، توان مالی دولت را به‌شدت کاهش داده و از سوی دیگر، افزایش مصرف بنزین کشور را به نقطه‌ای رسانده که تأمین نیاز داخلی بدون واردات دشوار شده است. واردات بنزین نیز به‌معنای تخصیص منابع ارزی کم‌یابی است که دولت برای تأمین بسیاری از کالا‌های ضروری و نیازهای دیگر به آن احتیاج دارد. به این ترتیب، سیاستگذار با معادله‌ای روبه‌روست که ادامه وضع موجود را دشوار کرده اما تغییر آن نیز می‌تواند هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قابل‌توجهی داشته باشد. در همین شرایط، انتشار خبرهایی درباره اجرای آزمایشی طرحی مرتبط با بنزین در کرمان، حساسیت زیادی ایجاد کرد. طرحی که پیش از آنکه به مرحله اجرا برسد، متوقف شد. واکنش‌ها به این موضوع بار دیگر نشان داد که بنزین در کشور ما مدت‌هاست از یک کالای اقتصادی فراتر رفته و به موضوعی سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است.

محمدسعید احدیان، مشاور رئیس مجلس، در واکنش به این اتفاق اعلام کرد که اگرچه دولت از نظر قانونی اختیار تصمیم‌گیری درباره قیمت بنزین را دارد، سران قوا تصمیم گرفته‌اند، قیمت بنزین افزایش پیدا نکند و طرح‌هایی که بدون افزایش قیمت قابل اجرا باشند، در دستور بررسی قرار دارند. او همچنین تأکید کرد، مسئولان دولتی نباید اجازه اقدامی بدهند که مردم را نسبت به افزایش قیمت بنزین نگران کند. این حساسیت از نظر اقتصاددانان نیز قابل درک است. تجربه‌های گذشته، به‌ویژه نحوه اجرای برخی اصلاحات قیمتی، باعث شده که حتی انتشار یک خبر درباره تغییر سازوکار عرضه بنزین به سرعت به نگرانی درباره افزایش قیمت تبدیل شود. با این حال نگرانی از پیامدهای اجتماعی اصلاح قیمت نباید اصل مسئله را از دستورکار خارج کند. اکنون پریش اصلی این است که چگونه می‌توان سیاستی که به مرور زمان ناکارآمد، پرهزینه و ناعادلانه شده است با کمترین هزینه برای خانوارها اصلاح کرد.

دفاع از تعدیل قیمت، انتقاد از نحوه اجرا

واقعیت این است که ثابت نگه داشتن طولانی‌مدت قیمت بنزین در اقتصادی که با تورم مزمن روبه‌روست، نمی‌تواند سیاستی پایدار باشد. وقتی سطح عمومی قیمت‌ها هر سال افزایش پیدا می‌کند اما قیمت یک کالا برای مدت طولانی ثابت می‌ماند، قیمت نسبی آن کالا به‌طور مداوم کاهش می‌یابد. نتیجه چنین سیاستی روشن است، مصرف آن کالا تسویه می‌شود، انگیزه صرفه‌جویی کاهش پیدا می‌کند و فاصله میان هزینه واقعی تأمین و قیمتی که مصرف‌کننده می‌پردازد، بیشتر می‌شود. هرچه این فاصله بزرگ‌تر شود، اصلاح آن نیز دشوارتر و پرهزینه‌تر خواهد شد. بنزین نیز از این قاعده مستثنا نیست. اقتصاددانان بارها هشدار داده‌اند که نمی‌توان در اقتصادی تورمی، قیمت یک کالای پرمصرف را برای سال‌های طولانی ثابت نگه داشت و انتظار داشت، رفتار مصرف‌کنندگان تغییری نکند. بسیاری از کالا‌ها و خدماتی که در بودجه خانوار اهمیت بیشتری از بنزین دارند طی سال‌های گذشته، بارها افزایش قیمت داشته‌اند. مواد غذایی، مسکن، اجاره، دارو، پوشاک و بسیاری از خدمات چندین بار گران شده‌اند و خانوارها ناچار شده‌اند، خود را با قیمت‌های جدید تطبیق دهند. تفاوت بنزین در این است که

دولت مستقیماً قیمت آن را تعیین می‌کند و به همین دلیل هر گونه افزایش قیمت آن مستقیماً به حساب سیاستگذار نوشته می‌شود. همین ویژگی، هزینه سیاسی اصلاح قیمت بنزین را بسیار بیشتر از افزایش قیمت بسیاری از کالا‌های دیگر کرده است. مشکل زمانی جدی‌تر می‌شود که دولت از تثبیت قیمت بنزین به‌عنوان ابزاری برای کنترل تورم یا دست‌کم کنترل انتظارات تورمی استفاده کند. تثبیت یک یا چند قیمت نمی‌تواند تورمی که ریشه در کسری بودجه، رشد نقدینگی و ناترازی‌های اقتصاد کلان دارد را برای همیشه مهار کند. در بهترین حالت، بخشی از تورم برای مدتی سرکوب می‌شود اما هزینه این سیاست در جای دیگری ظاهر خواهد شد. به شکل افزایش مصرف، قاچاق، فشار بر بودجه دولت، کاهش منابع سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی و در نهایت نیاز به واردات. از سوی دیگر پارانہ بنزین الزاماً سیاستی در حمایت از فقرا نیست. بهره‌مندی افراد از پارانہ بنزین به میزان مصرف آنها وابسته است و خانواری که چند خودرو دارد و بیشتر سفری می‌کند، طبیعتاً سهم بیشتری از این پارانہ دریافت می‌کند. در مقابل، خانواری که خودرو ندارد یا مصرف بنزین آن اندک است، سهم بسیار کمتری از منابعی می‌برد که در ظاهر به نام همه مردم توزیع می‌شود. بنابراین بخشی از پارانہ انرژی به‌جای آنکه بر اساس نیاز توزیع شود بر اساس میزان مصرف توزیع می‌شود و این می‌تواند به نابرابری بیشتر منجر شود. قیمت پایین بنزین، هزینه‌های دیگری نیز دارد که معمولاً در محاسبات روزمره دیده نمی‌شود. استفاده بیشتر از خودروی شخصی، افزایش ترافیک، آلودگی هوا، اتلاف وقت شهروندان، استهلاک زیرساخت‌های شهری و افزایش مصرف انرژی، بخشی از هزینه‌هایی است که جامعه می‌پردازد. علاوه بر این هنگامی که قیمت داخلی فاصله زیادی با قیمت‌های پیرامونی پیدا می‌کند، انگیزه قاچاق نیز افزایش می‌یابد. بنابراین قیمت پایین بنزین اگرچه در ظاهر منفعتی برای مصرف‌کننده ایجاد می‌کند، در عمل هزینه‌هایی را به کل جامعه تحمیل می‌کند که بخشی از آنها پنهان هستند.

با وجود همه این استدلال‌ها، نتیجه منطقی بحث این نیست که دولت می‌تواند بدون توجه به شرایط اقتصادی خانوارها، قیمت بنزین را افزایش دهد. مسئله دقیقاً از همین نقطه پیچیده می‌شود. افزایش قابل‌توجه قیمت بنزین در اقتصادی که خانوارها سال‌هاست با کاهش قدرت خرید روبه‌رو هستند، می‌تواند فشار مضاعفی بر گروه‌های کم‌درآمد وارد کند. بخشی از این فشار مستقیم است. یعنی خانوار باید برای سوخت هزینه بیشتری بپردازد. بخشی دیگر نیز غیرمستقیم و ناشی از افزایش هزینه حمل‌ونقل کالا و خدمات یا شکل‌گیری انتظارات تورمی است. به همین دلیل، اصلاح قیمت بنزین بدون طراحی یک نظام جبرانی قابل اعتماد، می‌تواند به سیاستی پرهزینه تبدیل شود. تجربه کشورهای مختلف نیز نشان می‌دهد، اصلاح پارانہ انرژی زمانی شانس بیشتری برای موفقیت دارد که دولت بتواند، بخشی از منابع حاصل از اصلاح قیمت را به شکلی شفاف و هدفمند به خانوارهای آسیب‌پذیر بازگرداند. پرداخت جبرانی می‌تواند، نقدی باشد یا از طریق حمایت‌های معیشتی، حمل‌ونقل عمومی و خدمات اجتماعی صورت گیرد. اصل مهم این است که خانوار کم‌درآمد مطمئن باشد که افزایش هزینه انرژی با سازوکاری قابل پیش‌بینی جبران خواهد شد. اما پرداخت جبرانی نیز به تهایی کافی نیست. اگر دولت ابتدا قیمت را افزایش دهد و بعد وعده دهد که در آینده خسارت خانوارها را جبران می‌کند، ممکن است بخش بزرگی از جامعه این وعده را باور نکند. در اقتصادی که مردم تجربه‌های متعددی از تورم و کاهش ارزش پرداخت‌های نقدی دارند، اعتبار سیاستگذار به‌اندازه خود سیاست اهمیت دارد. بنابراین جبران باید هم‌زمان با اصلاح

قیمت یا حتی پیش از آن آغاز شود و سازوکار آن برای مردم روشن باشد. مسئله مهم دیگر، نحوه تعدیل قیمت است. یکی از ریشه‌های بحران بنزین در ایران این بوده که سیاستگذار برای سال‌ها، قیمت را ثابت نگه می‌دارد سپس ناچار می‌شود در یک مقطع، افزایش بزرگی اعمال کند. این الگوی توقف و جهش، هم از نظر اقتصادی مخرب است و هم هزینه سیاسی زیادی دارد. راه کم‌هزینه‌تر می‌تواند، جایگزین کردن افزایش‌های بزرگ و ناگهانی با تعدیل‌های کوچک، تدریجی و قابل پیش‌بینی باشد. اگر قیمت انرژی متناسب با یک قاعده مشخص و از پیش اعلام شده به‌تدریج تعدیل شود، هم خانوارها فرصت سازگاری پیدا می‌کنند و هم فاصله میان قیمت و هزینه واقعی تأمین به اندازه‌ای بزرگ نمی‌شود که اصلاح آن به یک شوک تبدیل شود. در کنار اصلاح تدریجی قیمت، دولت باید گزینه‌های جایگزین را نیز تقویت کند. نمی‌توان از شهروندان خواست کمتر از خودروی شخصی استفاده کنند، درحالی که حمل‌ونقل عمومی مناسب در اختیارشان نیست. بخشی از منابع حاصل از اصلاح پارانہ بنزین می‌تواند صرف توسعه مترو، اتوبوس، نوسازی ناوگان حمل‌ونقل عمومی و بهبود کیفیت خودروها شود. اصلاح قیمت بدون اصلاح سمت عرضه و بدون فراهم کردن امکان تغییر رفتار، تنها هزینه خانوار را افزایش می‌دهد. شفافیت درباره منابع نیز اهمیت زیادی دارد. مردم باید بدانند، دولت از اصلاح قیمت چه میزان درآمد به دست می‌آورد و این درآمد دقیقاً در چه مسیری هزینه می‌شود. اگر منابع حاصل از افزایش قیمت بنزین به بودجه عمومی وارد نشود و اثری از آن در بهبود خدمات یا پرداخت‌های جبرانی دیده نشود، اعتماد عمومی به سرعت از بین می‌رود. اما اگر سازوکاری شفاف وجود داشته باشد که نشان دهد منابع حاصل چگونه میان خانوارهای کم‌درآمد، حمل‌ونقل عمومی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی توزیع شده است، امکان همراهی جامعه افزایش پیدا می‌کند. از همه مهم‌تر اینکه سیاست بنزین نباید مستقل از سیاست‌های کلان اقتصادی دیده شود. اگر دولت قیمت بنزین را افزایش دهد اما هم‌زمان کسری بودجه، رشد نقدینگی و تورم بالا ادامه داشته باشد، چند سال بعد دوباره همان فاصله قیمتی ایجاد خواهد شد. تورم بالا هر قیمت اصلاح شده‌ای را در مدت کوتاهی دوباره به یک قیمت نسبی ارزان تبدیل می‌کند. بنابراین حل پایدار مسئله بنزین بدون مهار تورم امکان‌پذیر نیست.

دولت امروز میان دو انتخاب ساده، یعنی تثبیت همیشگی قیمت یا افزایش ناگهانی آن، گرفتار نشده است. طیف گسترده‌ای از سیاست‌ها میان این دو گزینه وجود دارد. از جمله تعدیل تدریجی و قاعده‌مند قیمت، پرداخت جبرانی هدفمند، حمایت بیشتر از دهک‌های پایین، توسعه حمل‌ونقل عمومی، افزایش بهره‌وری خودروها، شفاف‌سازی درآمدها و هزینه‌ها و مهم‌تر از همه، پرهیز از تصمیم‌های غافلگیرکننده. مسئله اصلی بنزین این است که قیمت بسیار پایین، مصرف را افزایش و منابع عمومی را هدر می‌دهد و پارانہ را به شکلی نابرابر توزیع می‌کند. افزایش ناگهانی قیمت نیز می‌تواند، فشار معیشتی و ناراضیانی اجتماعی ایجاد کند. میان این دو، مسیری وجود دارد که دشوارتر از کم‌هزینه‌تر است: اصلاح تدریجی، قابل پیش‌بینی و همراه با جبران. اما دولت چگونه می‌تواند، اصلاحی اجتناب‌ناپذیر را به‌جای یک شوک پرهزینه به فرآیندی تدریجی و قابل تحمل تبدیل کند؟ هرچه این تصمیم دیرتر گرفته شود و فاصله قیمت بنزین با واقعیت‌های اقتصادی بیشتر شود، هزینه اصلاح نیز افزایش خواهد یافت. هنر سیاستگذار این است که پیش از آنکه اجبار اقتصادی زمان و شیوه اصلاح را تعیین کند، خود با یک برنامه روشن، تدریجی و عادلانه دست به اصلاح بزند.

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی نوشهر

نظر به دستور مواد ۱۳۰۱قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰، املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نوشهر مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد.

املاک متقاضی واقع در قریه تاج الدین کلا پلاک ۴ اصلی بخش ۴ قشلاقى کلاسه ۱۴۰۵/۱۸۵۱

رای شماره ۱۹۴۰۷/۳۱۰۰۷۰۱۴۰۵۶۰۳۱۰۰۷ پلاک ۲۸۴ فرعی آقای / خانم الیسا ترک تاج الدین کلا فرزند اسلام نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی (کاربری مسکونی) به مساحت ۲۲۲.۶۹ متر مربع خریداری بدون واسطه / با واسطه از اسلام ترک
لذا به موجب ماده ۳قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمنهای فاقد سند رسمی وماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دونوبت به فاصله ۱۵روز از طریق روزنامه محلی / کثیرالانتشار در شهرمنتشر ودر روستا علاوه برانتشار آگهی ، رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی ودر روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم ورسید اخذ نمایند. معترض باید طرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید وگواهی تقدیم درخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است ودر صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید وصدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.بدیهی است برابرماده ۱۳ آئین نامه مذکور در مورد قسمتی از املاکی که قبلااظهارنامه ثبتی پذیرفته نشده، واحد ثبتی با رای هیات پس ازتنظیم اظهار نامه حاوی تحدید حدود مراتب رادر اولین آگهی نوبتی وتحدید حدود بصورت همزمان به اطلاع عموم می رساند ونسبت به املاک در جریان ثبت وفاقد سابقه تحدید حدود، واحد ثبتی آگهی تحدید حدود را به صورت اختصاصی منتشر می نماید.

شناسه آگهی:۲۲۴۰۷۴۴

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۱۰

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

علی اکبر مقدسی فر
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک نوشهر

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی نوشهر

نظر به دستور مواد ۱۳۰۱قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰، املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نوشهر مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد.

املاک متقاضی واقع در قریه تاج الدین کلا پلاک ۴ اصلی بخش ۴ قشلاقى کلاسه ۱۴۰۵/۱۸۶۰

رای شماره ۱۹۴۳۳/۳۱۰۰۷۰۱۴۰۵۶۰۳۱۰۰۷ پلاک ۲۸۲ فرعی آقای / خانم محسن جمعفری ناز کسرافرنذ امیدعلی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی (کاربری مسکونی) به مساحت ۲۲۰.۳۶ متر مربع خریداری بدون واسطه / با واسطه از مازیار ملامیری
لذا به موجب ماده ۳قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمنهای فاقد سند رسمی وماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دونوبت به فاصله ۱۵روز از طریق روزنامه محلی / کثیرالانتشار در شهرمنتشر ودر روستا علاوه برانتشار آگهی ، رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی ودر روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم ورسید اخذ نمایند. معترض باید طرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید وگواهی تقدیم درخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است ودر صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید وصدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.بدیهی است برابرماده ۱۳ آئین نامه مذکور در مورد قسمتی از املاکی که قبلااظهارنامه ثبتی پذیرفته نشده، واحد ثبتی با رای هیات پس ازتنظیم اظهار نامه حاوی تحدید حدود مراتب رادر اولین آگهی نوبتی وتحدید حدود بصورت همزمان به اطلاع عموم می رساند ونسبت به املاک در جریان ثبت وفاقد سابقه تحدید حدود، واحد ثبتی آگهی تحدید حدود را به صورت اختصاصی منتشر می نماید.

شناسه آگهی:۲۲۴۰۷۳۲۸

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۱۰

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

علی اکبر مقدسی فر
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک نوشهر

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی نوشهر

نظر به دستور مواد ۱۳۰۱قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰، املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نوشهر مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد.

املاک متقاضی واقع در قریه تاج الدین کلا پلاک ۴ اصلی بخش ۴ قشلاقى کلاسه ۱۴۰۵/۱۵۴۲

رای شماره ۱۹۴۰۷/۳۱۰۰۷۰۱۴۰۵۶۰۳۱۰۰۷ پلاک ۲۸۵ فرعی آقای / خانم جواد کاری فرزند محمد نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی (کاربری مختلط) به مساحت ۴۶۲.۵۶ متر مربع خریداری بدون واسطه / با واسطه از فرزانه کشتکار کلاتی
لذا به موجب ماده ۳قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمنهای فاقد سند رسمی وماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دونوبت به فاصله ۱۵روز از طریق روزنامه محلی / کثیرالانتشار در شهرمنتشر ودر روستا علاوه برانتشار آگهی ، رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی ودر روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم ورسید اخذ نمایند. معترض باید طرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید وگواهی تقدیم درخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است ودر صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید وصدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.بدیهی است برابرماده ۱۳ آئین نامه مذکور در مورد قسمتی از املاکی که قبلااظهارنامه ثبتی پذیرفته نشده، واحد ثبتی با رای هیات پس ازتنظیم اظهار نامه حاوی تحدید حدود مراتب رادر اولین آگهی نوبتی وتحدید حدود بصورت همزمان به اطلاع عموم می رساند ونسبت به املاک در جریان ثبت وفاقد سابقه تحدید حدود، واحد ثبتی آگهی تحدید حدود را به صورت اختصاصی منتشر می نماید.

شناسه آگهی:۲۲۴۰۷۳۳۳

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۱۰

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

علی اکبر مقدسی فر
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک نوشهر

ترمیم رابطه دولت-ملت

با برکناری مصطفی سالاری،

غلامحسین محمدی سرپرست سازمان تأمین اجتماعی شد



غلامحسین محمدی با واکنش مثبت بدنه کارشناسی و رسانه‌ای همراه شده است. محمدی ازجمله مدیران جوان دولت که دانش آموخته دکتری مدیریت و سیاستگذاری عمومی از دانشگاه تهران است، سوابقی چون ریاست مرکز ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری تهران، ریاست سازمان آموزش فنی‌وحرفه‌ای کشور و معاونت وزیر کار را در کارنامه خود دارد.

تحلیلگران بر این باورند که اداره مجموعه‌ای با ابعاد بی‌سابقه در درآمدهای بیمه‌ای، سرمایه‌گذاری‌های سنگین و تعهدات گسترده درمانی، نیازمند مدیری جوان و باانگیزه است که بتواند در حوزه اقتصاد بیمه، ریسک و مدیریت صندوق‌های بازنشستگی، قدرت تصمیم‌گیری داشته باشد.

ضرورت ترمیم رابطه دولت-ملت

در مباحث رفاه و اجتماع همواره این اصل بنیادین مطرح است که آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، ترمیم رابطه دولت- ملت است. زمانی که منفعت عمومی مردم به‌طور ملموس تأمین شود، رضایت اجتماعی نیز حاصل خواهد شد. در سازمان تأمین اجتماعی نیز به هر نسبتی که میان تصمیمات

گروه اجتماعی: صدور حکمی از سوی احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در یک روز تعطیل، سازمان تأمین اجتماعی را با جابه‌جایی مدیریتی تازه‌ای روبه‌رو کرد. برکناری مصطفی سالاری و انتخاب غلامحسین محمدی برای سرپرستی این نهاد، در شرایطی انجام شد که این سازمان عظیم بیمه‌ای مستقیماً با معیشت، امنیت روانی و خدمات درمانی بیش از ۴۸ میلیون ایرانی- ازجمله ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار بازنشسته- گره خورده و به‌نظر می‌رسد، این جابه‌جایی برای همین موضوع بوده است.

زمینه‌های یک برکناری

اگرچه وزارت کار هنوز شرح تفصیلی و رسمی درباره دلایل این تغییر ناگهانی ارائه نداده است اما گزارش‌های اولیه و شنیده‌ها از محافل خبری نشان می‌دهد که یکی از علل اصلی این تصمیم به ایجاد اختلاف‌نظرهای عمیق و گسست ارتباطی میان مصطفی سالاری و احمد میدری بازمی‌گردد؛ موضوعی که برخی منابع آگاه نیز به آن اشاره کرده و از کاهش فراوان و در نهایت قطع تعاملات مؤثر میان مدیریت وقت سازمان و وزیر کار خبر داده بودند. در مقابل، انتصاب

جامعه

مصائب «خواهر مری» در تگزاس

در حاشیه بازداشت و لغو اقامت خانواده فرزند معصومه ابتکار در ایالات متحده



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

روز ۲۰ فروردین ماه ۱۴۰۵ وقتی مریم طهماسبی، استاد روان‌شناسی کالج لس‌آنجلس پیرس، پیام پسرش را دریافت کرد که از نیامدن پدر به‌دنبال او خبر می‌داد، گمان می‌کرد با حادثه‌ای ساده و روزمره روبه‌روست. اما در ساعت‌های بعد، مشخص شد همسرش عیسی هاشمی، استاد روان‌شناسی کسپ‌وکار در مدرسه شیکاگو، توسط اداره مهاجرت و گمرک آمریکا (ICE) بازداشت شده است. تنها یک روز بعد با محاصره خودروی طهماسبی توسط مأموران وزارت امنیت داخلی آمریکا (DHS) در خیابان‌های لس‌آنجلس، او و پسر نوجوانش نیز دستگیر شدند. آنها خیلی زود روانه بازداشتگاه‌های تگزاس شدند تا پروسه لغو اقامت دائم (گرین کارت) آنها رسماً آغاز شود.

من عاشق آمریکام!

انتشار نامه‌ای افشاگرانه از سوی مریم طهماسبی در مجله آمریکایی «نیشن» (The Nation) پس از ۱۲۰ روز بازداشت جزئیات بیشتری از این پرونده جنجالی را روشن کرده است. او در این متن با اشاره به علاقه قبلی‌اش به ایالات متحده نوشته است: «من امیدوار بودم ایالات متحده آمریکا، کشوری که دوستش داشتم، متفاوت باشد». او برخورد سیستماتیک دولت آمریکا را مجازاتی سخت بر پایه «تبار و خون» دانسته است. دولت آمریکا علت لغو اقامت و بازداشت این خانواده سه نفره را نسبت نسبی عیسی هاشمی با معصومه ابتکار عنوان کرده است؛ چهره‌ای که در سال ۱۳۵۸ با نام مستعار «خواهر مری» سخنگوی اصلی دانشجویان تصرف‌کننده سفارت آمریکا بود و به زبان انگلیسی، مواضع آنها را برابر دوربین رسانه‌ها تبیین می‌کرد.

طهماسبی در نامه خود آورده که نمی‌خواهد، زندگی و

پشت درهای بسته بازداشتگاه

طهماسبی در این گزارش از شرایط سخت بازداشت، نگهداری جداگانه از همسرش و اختصاص تنها ۱۰ دقیقه تماس تلفنی تحت نظارت در هر دو هفته روایت کرده است. انتشار تصویر بدون پوشش سر او همراه این نامه در رسانه‌های غربی و شبکه‌های مجازی نیز بازتاب وسیعی یافت. از سوی دیگر، طهماسبی فاش کرده که خانواده‌اش رسماً خواستار خروج داوطلبانه از خاک آمریکا شده‌اند اما واشنگتن با این درخواست مخالفت و اعلام کرده که قصد دارد آنها را تا زمان تعیین تکلیف نهایی در بازداشت نگه دارد. این پرونده اکنون به یکی از متفاوت‌ترین پرونده‌های مهاجرتی تبدیل شده است؛ روایتی از فرزندان معصومه ابتکار که فرسنگ‌ها دورتر از شعارهای آن دوران برای حفظ حق اقامت خود در آمریکا به رسانه‌ها و قوانین همان کشور متوسل شده‌اند.

محیط زیست

خزر عقب می‌رود

خطر فرونشست زیر پای برج‌های ساحلی

دریای خزر درحالی‌به پایین‌ترین تراز آبی خود طی حدود ۲۰۰ سال اخیر رسیده که کاهش سطح آب و پسروی خط ساحلی، نگرانی‌ها درباره تشدید فرونشست زمین و خطرپذیری ساخت‌وسازهای ساحلی را افزایش داده است. علی بیت‌اللهی، رئیس بخش زلزله‌شناسی و خطرپذیری مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، با اشاره به این روند هشدار داده که افت تراز آب خزر می‌تواند، ناپایداری زمین در نوار ساحلی را تشدید کند. بررسی ساحل سرخورد نشان می‌دهد، فاصله تقاطع بلوار دریا و خیابان بوستان تا خط ساحل از حدود ۲۰۰ متر در سال ۱۳۸۰ به ۳۲۵ متر در تابستان ۱۴۰۴ رسیده است؛ یعنی خط آب طی ۲۵ سال حدود ۱۲۵ متر عقب‌نشینی کرده است. به گفته بیت‌اللهی سطح آب خزر نیز طی یک دهه گذشته ۲ تا ۲۰ متر کاهش یافته است. همزمان برج‌سازی در نوار ساحلی افزایش یافته و ادامه پسروی آب می‌تواند، ضرورت بررسی خطرپذیری این سازها را دوچندان کند. مدیرکل حفاظت محیط‌زیست مازندران نیز افزایش ۱/۵ درصدی دمای آب خزر و رشد ۱۰ تا ۱۵ درصدی تبخیر را از عوامل مؤثر در این روند دانسته است.

آگهی تحدید حدود اختصاصی حوزه ثبتی شهر چمستان

پیرو آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و به استناد تبصره ذیل ماده ۱۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون اخیر الذکر تحدید حدود پلاک ۳۵۹ فرعی از ۱- اصلی واقع درقریه معصوم آباد بخش ۱ بنام اعظم حبیبی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با کاربری زراعی باغی به مساحت ۲۸۰,۹۸ مترمربع طبق رای شماره ۱۸۴۸۵/۱۳۰۰۱۳۰۰۳۱۰۰۱۴۰۵۶ مورخ ۱۴۰۵/۴/۲۲ هیئت قانون تعیین تکلیف در ساعت ۱۰:۳۰ صبح شنبه مورخه ۱۴۰۵/۰۶/۲۸ در محل وقوع ملک به عمل خواهد آمد.

لذا از متقاضی و مالکین املاک مجاور و صاحبان حقوق ارفاقی دعوت می شود در وقت مقرر در محل وقوع ملک حضور بهم رسانند بدیهی است در صورت عدم حضور متقاضی و یا نماینده قانونی آنان طبق ماده ۱۵ قانون ثبت ملک مورد تقاضا با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد معترضین می توانند به استناد ماده ۲۰ قانون ثبت و مواد ۷۴و۸۶ آئین نامه قانون ثبت ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا به این اداره تسلیم و ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به واحد ثبتی مباردت به تقدیم دادخواست به مرجع قضائی نمایند در غیر اینصورت با ارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست توسط متقاضی و یا نماینده قانونی وی و بدون توجه به اعتراض واصله عملیات ثبتی با رعایت مقررات ادامه می یابد.

شناسه آگهی: ۲۲۵۰۸۶۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

عین اله تیموری
رئیس ثبت اسناد و املاک شهر چمستان

آگهی تحدید حدود اختصاصی حوزه ثبتی شهر چمستان

پیرو آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و به استناد تبصره ذیل ماده ۱۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون اخیر الذکر تحدید حدود پلاک ۵۹۶ فرعی از ۸- اصلی واقع در قریه سالدۀ علیا بخش ۱۱ بنام ابراهیم نباتی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با کاربری زراعی باغ به مساحت ۱۱۴,۰۳ مترمربع طبق رای شماره ۱۴۷۵۶/۱۳۰۰۱۳۰۰۳۱۰۰۱۴۰۵۶ مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۳۰ هیئت قانون تعیین تکلیف در ساعت ۱۱ صبح یکشنبه مورخه ۱۴۰۵/۰۷/۰۵ در محل وقوع ملک به عمل خواهد آمد.

لذا از متقاضی و مالکین املاک مجاور و صاحبان حقوق ارفاقی دعوت می شود در وقت مقرر در محل وقوع ملک حضور بهم رسانند بدیهی است در صورت عدم حضور متقاضی و یا نماینده قانونی آنان طبق ماده ۱۵ قانون ثبت ملک مورد تقاضا با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد معترضین می توانند به استناد ماده ۲۰ قانون ثبت و مواد ۷۴و۸۶ آئین نامه قانون ثبت ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا به این اداره تسلیم و ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به واحد ثبتی مباردت به تقدیم دادخواست به مرجع قضائی نمایند در غیر اینصورت با ارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست توسط متقاضی و یا نماینده قانونی وی و بدون توجه به اعتراض واصله عملیات ثبتی با رعایت مقررات ادامه می یابد.

شناسه آگهی: ۲۲۵۰۸۶۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

عین اله تیموری
رئیس ثبت اسناد و املاک شهر چمستان

آگهی تحدید حدود اختصاصی حوزه ثبتی شهر چمستان

پیرو آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و به استناد تبصره ذیل ماده ۱۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون اخیر الذکر تحدید حدود پلاک ۵۹۵ فرعی از ۸- اصلی واقع در قریه سالدۀ علیا بخش ۱۱ بنام پرستو شهبازی نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با کاربری زراعی باغ به مساحت ۱۳۲,۱۹ مترمربع طبق رای شماره ۱۷۳۵۹/۱۳۰۰۱۳۰۰۳۱۰۰۱۴۰۵۶ مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۱۶ هیئت قانون تعیین تکلیف در ساعت ۱۰:۳۰ صبح یکشنبه مورخه ۱۴۰۵/۰۷/۰۵ در محل وقوع ملک به عمل خواهد آمد.

لذا از متقاضی و مالکین املاک مجاور و صاحبان حقوق ارفاقی دعوت می شود در وقت مقرر در محل وقوع ملک حضور بهم رسانند بدیهی است در صورت عدم حضور متقاضی و یا نماینده قانونی آنان طبق ماده ۱۵ قانون ثبت ملک مورد تقاضا با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد معترضین می توانند به استناد ماده ۲۰ قانون ثبت و مواد ۷۴و۸۶ آئین نامه قانون ثبت ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا به این اداره تسلیم و ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به واحد ثبتی مباردت به تقدیم دادخواست به مرجع قضائی نمایند در غیر اینصورت با ارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست توسط متقاضی و یا نماینده قانونی وی و بدون توجه به اعتراض واصله عملیات ثبتی با رعایت مقررات ادامه می یابد.

شناسه آگهی: ۲۲۵۰۸۶۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

عین اله تیموری
رئیس ثبت اسناد و املاک شهر چمستان

